

# برنامه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

## برای نوسازی دموکراتیک تحقق صلح، آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست در ایران

### بخش اول

#### سیری در حیات سازمان و کیستی امروزین آن

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، حاصل تحول و فراروئی جریان تاریخی "فدایی خلق" به سازمان چپ دمکرات با آرمانخواهی سوسیالیسم دموکراتیک است. آن بخشی از فداییان خلق که بیشترین تعداد از وارثان جنبش "چریک های فدایی خلق ایران" را در برداشت، از پی رخدادهای نخستین دو سال پس از انقلاب ۱۳۵۷، با نام "سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)" فعالیت خود را ادامه داده است. حفظ تشخص "فدایی خلق" در نام این سازمان، یادآورانه‌ای از خاستگاه تاریخی آنست، و قید "اکثریت" صرفاً معطوف به جایگاهی که، این سازمان طی تحولات نظری - سیاسی سالهای آغازین انقلاب در آن قرار گرفت.

#### دهه نخست: سالهای مبارزه مسلحانه

جریان انقلابی "چریک های فدایی خلق ایران"، خیزشی بود از سوی جوانان مارکسیستی که برای برپایی "حکومت خلقی" با چشم انداز نیل به سوسیالیسم در ایران، رویکرد پیکار مسلحانه را برای براندازی رژیم دیکتاتوری شاه برگزیدند. این جنبش رادیکال که بخش اصلی مبارزه مسلحانه نوپدید در ایران را تشکیل می‌داد، محصول یک دهه رهجویی‌های فکری و عملی جوانان چپ و عمدتاً برخاسته از محیط دانشگاهی بود. جوانانی که، با داعیه جبران خطاها، سستی‌ها و ناکامی‌های نسل پیش از خود، و با عزیمت از هم نقد و هم نفی کرده‌ها و ناکرده‌های دو مولفه چپ و نهضت ملی دهه‌های بیست و سی خورشیدی، بر آن بودند که با درانداختن طرحی نو، راه مبارزه توده‌ها گشوده شود. زیست و پرورش آغازگران این جنبش، از یکسو در فضای تاثیر پذیری آنان از رادیکالیسم مبارزاتی جهان دوران خویش: انقلابات توده‌ای قهرآمیز، مبارزات چریکی در آمریکای لاتین و نهضت‌های مسلحانه رهابخش ملی به ویژه در منطقه ما طی شد و از سوی دیگر، متأثر از برخی نوآوری‌ها در اندیشه چپ جهانی. شکل‌گیری نهایی این جنبش اما، در گذر از پاره‌ای تجارب عملی - تشکیلاتی خود آنان در قالب مبارزات محفلی - گروهی طی دهه چهل خورشیدی با دیکتاتوری رو به تشدید فرجام یافت. "چریک فدایی"، فرزند زمانه انقلاب‌ها و رویکردهای طغیان انقلابی در گستره جهان بود و نیز واکنش فخر آلود به فخرحاکم در ایران. این رویکرد انقلابی درمقابله با دیکتاتوری شاه، سرانجام در پی حمله پیشستانانه گروهی از باورمندان آن در روز ۱۹ بهمن ماه سال ۱۳۴۹ به پاسگاه ژاندارمری "سپاهکل" بود که توانست بروز سیاسی - عملیاتی آشکار در سطح کشوری بیابد و پس از مدت کوتاهی در قامت "چریک فدایی خلق" سر برآورد. تاکید بر استقلال رای در قبال دو قطب کمونیستی درعین اعلام همبستگی بین‌المللی با جنبش‌های انقلابی، اتخاذ روش رادیکال در استراتژی و تاکتیک مبارزاتی و در همانحال ابراز پایبندی به موازین مارکسیسم - لنینیسم، بیانگر خطوط تمایز و اشتراک همزمان "چریک های فدایی خلق" بود با نسل چپ قبل از خود. "چریک فدایی"، مظهر گسست عملی رادیکال از چپ پیش از خود، و در عین حال تداوم پیوستگی نظری بود با همان چپ در کلیت آن؛ و همین را هم مصداق "جنبش نوین کمونیستی ایران" قرار داد. "چریک های فدایی خلق ایران"، به پشتوانه جانفشانی‌هایشان در مبارزه با رژیم دیکتاتوری شاه، توانستند در زمان کوتاهی با احراز موقعیت محوری در جنبش چپ ایران، بدل به کانونی برای جذب بیشترین نیروی این جنبش شوند. اگرچه رژیم شاه توانست در جریان این مبارزه مسلحانه نزدیک به دویست نفر از اعضای این سازمان چریکی و هر چهار ترکیب رهبری در این دوره از حیات آن را از بین ببرد، اما نتوانست ادامه حیات و فعالیت آن را متوقف کند. جنبش چریکی که از همان فردای برآمد خود موفق شده بود فضای روشنفکری و جنبش دانشجویی ایران را زیر تاثیر خود بگیرد، توانست علیرغم ضربات سنگین وارده بر آن، بر جای خود باقی بماند و در آستانه انقلاب و بعد آن، چونان چپ مستقل آزمون پس داده در مبارزه سرسختانه علیه دیکتاتوری و ایفاگر نقش در پیروزی انقلاب، اعتبار سیاسی و اخلاقی بس چشمگیری در فضای سیاسی کشور و محبوبیتی گسترده در سطح طبقه متوسط جدید و نیز بخش‌هایی از کارگران و فرودستان جامعه بدست آورد. در شرایط سیاسی نوین پس از انقلاب، "سازمان چریک های فدایی خلق" مورد حمایت عمومی بخشی از سکولارهای جامعه و کارگران پیشرو قرار گرفت، به نقطه امید و تکیه گاهی برای خیزش‌های دموکراتیک و حرکات مطالباتی نوین بدل شد و در نتیجه، بمثابه بزرگترین اپوزیسیون حکومت دینی جدید، موقعیت برآمد اجتماعی - سیاسی گسترده‌ای یافت. و این، در حالی بود که "سازمان چریک های فدایی خلق ایران" طی سالها تقابل بسیار خشن دو فخر حکومتی و انقلابی با یکدیگر - که خود البته در تشدید این فضای فخرآمیز سهم داشت - گروه بزرگی از کادرهای مجرب خود را از دست داده بود. اگر موجودیت و موقعیت این سازمان در آستانه و فردای انقلاب، دستاورد سالها مبارزه فداکارانه و پیگیرانه آن بود علیه رژیم شاه، کم توانایی سیاسی آن اما، متأثر از قربانی دادن‌های سنگین ناشی از همین مشی مسلحانه.

#### در پی استقرار جمهوری اسلامی

سازمان در اولین سال پس از انقلاب به مثابه بزرگترین تشکیلات چپ ایران، فعالیت سیاسی و سازمان گرایانه نوینی را در پیش گرفت. در مسیر مشارکت برای تاسیس نظام سیاسی نوین در کشور و قانون اساسی جدید گام برداشت، ولی به خاطر ناروشن بودن محتوی جمهوری اسلامی و غیردموکراتیک بودن روش رای گیری "جمهوری اسلامی، آری یا نه؟" و نیز به دلیل غیردموکراتیک بودن روند تدوین قانون اساسی و حاصل ضد دموکراتیک آن، به جمهوری اسلامی و قانون اساسی رای نداد. سازمان از چنین جایگاهی، به مشی انتقادی تند هم علیه لیبرالیسم متجلی در دولت موقت قدرت جدیداً مستقر برخاست و هم به مخالفت با تحمیل‌های سیاسی، انحصارطلبی‌های مستبدانه و واپس‌ماندگی فرهنگی و اجتماعی متبلور در هسته اصلی قدرت، اتخاذ این مشی، عمدتاً به تقصیر قدرتمداران حاکم و قسماً بی‌تجربگی‌های سازمان، منجر به تنش‌های حاد سیاسی بین دو طرف شد و در بعضی مناطق کشور، حتی تا حد مقابله قهرآمیز پیش رفت. اما این اولین سال حضور ارگانیک سازمان در مبارزات اجتماعی بزرگ ابعاد آنهم در شرایط بسیار بفرنج ناشی از حاکمیت بلامنزاع پوپولیسم دینی بر کشور و نبرد "که بر که" در درون قدرت، با گرفتار آمدن سازمان در چنبره آزمون‌های

حساس و پر مخاطره همراه شد و آن را در بحران هویت نظری، برنامه ای، سیاسی و روشی عمیقی فروربرد. بحرانی که زمینه‌های آن البته در فکر و سیاست و روش‌های فدائیان طی سال‌های قبل از انقلاب وجود داشت و در اوضاع تازه، فقط شتابی مضاعف یافته بود.

بروز اختلافات سیاسی و نظری جدی در صفوف سازمان، چه ناشی از چالش‌های تئوریک و متدیک بجا مانده از دوران مبارزه چریکی و چه تنش‌های بیشتر و بزرگتر برخاسته از شرایط بحرانی پس از انقلاب، آنهم در مختصات اندیشه و رفتار غیر دمکراتیک، سرانجام سازمان آن زمان را به جدائی‌ها کشاند که اولی آن، جدائی جریان "چریک‌های فدایی خلق" در بهار سال ۱۳۵۸ از سازمان بود و پیامد عمده‌ترین صفتبندی در سازمان طی پلنوم پائیز ۱۳۵۸ نیز، انشعاب بزرگ "چریک‌ها" به دو بخش اکثریت و اقلیت در اواخر بهار ۱۳۵۹.

طی سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱، بخش "اکثریت" کوشید تا خود را کاملاً در شکل و سیمای یک سازمان سیاسی سامان دهد، در معادلات سیاسی کشور نقش فعال مداخله‌گرایانه داشته باشد و به نیروی سازمانگر مبارزات متنوع اجتماعی - سیاسی در صحنه کشور و در درجه نخست طبقه کارگر و زحمتکشان بدل شود. این رویکرد سیاسی، که بر تلاش‌های تکاملی پیش از انقلاب "چریک‌های فدایی خلق" در تبدیل مرحله به مرحله آن از یک گروه چریکی به سازمان نظامی - سیاسی و سپس به حزبیت سیاسی - نظامی با برآمد ایدئولوژیکی متکی بود، در کلیت خود اراده کردنی مسئولانه بود. جهت‌گیری این اراده منطقی اما، زیر تاثیر شرایط عینی پیچیده از یکسو و ضعف توانمندی فکری - سیاسی رهبری سازمان در تبیین صحیح روند ها و عدم تجهیز آن به تئوری تبیین‌کننده انقلاب و حکومت برآمده از دل آن از سوی دیگر، از نوجوئی‌های خلاقانه بازماند و راه برون رفت از بحران، عمل به فرمول‌های غالب بر "جنبش جهانی کمونیستی" فهم شد. مطابق این انتخاب، در عرصه نظری رویکرد تحلیل رفتن آئین‌مندان در جهان بینی مارکسیسم - لنینیسم از نوع رسمی آن و پذیرش انترناسیونالیسم پرولتری با قرائت "سوسیالیسم عملاً موجود" در پیش گرفته شد؛ و در عرصه سیاسی، پیشه کردن سیاست اتحاد - انتقاد در برابر جمهوری اسلامی. سیاستی مبتنی بر رازربایی متوهمانه پیرامون امکان "شکوفایی" جمهوری اسلامی در راستای غلبه بر جهات ارتجاعی‌اش، و در نتیجه، پدیداری اتحاد سازمان با حکومتی آزادی‌ستیز و بنیادگرا. حکومتی که، در دید آنروزین سازمان نیرویی تلقی شد که گویا دیدگاه‌های ارتجاعی و انحصارطلبانه‌اش، فرعی است بر اقدامات آن در زمینه دفاع از منافع "مستضعفان" و ستیز با "قدرت‌های امپریالیستی". محصور ماندن در این تبیین‌های نظری - سیاسی، سازمان را تا حد یک حزب محبوس در نگاه بسته ایدئولوژیک نگه داشت و به لحاظ جایگاه سیاسی، آن را بر خلاف آرمان‌ها و هدف استراتژیک‌اش عملاً در جبهه پوزیسیون حکومت دینی قرار داد. سیاست عملی غرب‌ستیزانه زیر شعار "مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرگردگی امریکا"، کم بها دادن به دستاوردهای مثبت بشریت در غرب که از جمله در عناد با لیبرالیسم متجلی شد، بی‌باوری عملی به لزوم استقرار دمکراسی در کشور و کم بها دادن به رابطه ناگسستنی آزادی با عدالت اجتماعی، نقاط مشترک عمومی فکر و عمل سازمان آنزمان با حکومت مستبد دینی "خارجی ستیز" را رقم زد و اتخاذ مثنی "اتحاد - انتقاد" بر بستر چنین اشتراکاتی از سوی سازمان را جنبه عملی داد. این جهت‌گیری، خدشه‌ای جدی بر اعتبار مبارزاتی سازمان وارد آورد و مانع از ایفای نقش چپی دمکرات در آن برهه حساس از حیات سیاسی کشور شد.

### نوزایی سازمان در طول دهه شصت: تحولات دمکراتیک!

روحیه نقد، راز پیدایی، ماندگاری و پویائی "فدایی خلق" است. بهمین اعتبار هم بود که رویکرد حمایتی سازمان در قبال جمهوری اسلامی و نظریه‌های توجیه‌کننده آن بهیچوجه نمی‌توانست از ضربات طغیان این خصلت اخلاقی و ارزشی مصون بماند. مصون هم نماند. نقد، دیگر بار روح سازمان را تسخیر کرد.

از اوایل سال ۱۳۶۲ نگاه انتقادی به سیاست حمایتی سازمان از جمهوری اسلامی و اندکی بعد در ادامه اش به تئوری‌های ناظر بر آن و سرانجام تعمیم این بازبینی‌ها در برخورد با امر حزبیت و مناسبات درون و برون حزبی، سرتاسر "سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)" را فراگرفت. این مسیر اگر چه آسان طی نشد و در جریان آن جان‌سختی‌ها در باورها و رفتارهای دیروزین نسبت به تحولات از سوئی و نیز تندروی‌ها از دیگر سو سربرآوردند، اما فرجام راه طی شده و حاصل تلاش صورت گرفته در جریان آن، سرانجام دگرگونی‌های بنیادین بود در نگرش، برنامه، رفتار و نوع مناسبات حزبی در سمت وداع سازمان با دیکتاتوری و آمریت. درون مایه این روند بازنگری در فکر و عمل دیروزین سازمان، در جوهر خود عبارت بود از: رهایی از تقید ایدئولوژیک، بازنگری و نواندیشی در مقوله دمکراسی، فهم ژرف آزادی، و نفی هر نوع دولت ایدئولوژیک. به دیگر سخن، باز شدن چشم سازمان بر دمکراسی و آزادی به مثابه دستاوردهای تاریخی همه بشریت و رو آوردن عمیق و خلاق سازمان به این دو در همه جهات، ضمن پایبندی اش به نگرش طبقاتی و انتخاب اجتماعی و باورمندی آن به عدالت اجتماعی و سوسیالیسم.

در این روند بغرنج که طبعاً نمی‌توانست از انواع تناقض‌ها و رسوبات نگاه‌های پیشین بکلی برکنار بماند، سازمان، سوسیالیسم را دیگر نه در پارادایم "دیکتاتوری پرولتاریا"، بلکه در کادر آن نوع از گفتمان و نظام ارزشی دادگستر دادخواهانه و مبتنی بر آزادی فهمید که بنا به آن تنها به آن متناهی یک فرایند آگاهانه شکل گرفتنی است. فرایندی، نه از طریق انقلاب سوسیالیستی، که با مهندسی اجتماعی سنجیده و تدریجی بر زمینه‌های ضرور تاریخی فراهم آمده و با ایجاد و گسترش ارزش‌های سوسیالیستی و مشارکت دمکراتیک و آزادانه نیروهای ذینفع در تحول سوسیالیستی و در سایه فرهنگ و تکنولوژی پیشرفته. پارادایمی ترکیبی از مولفه‌های برنامه و سیاست، که منطق آن حکم می‌کند تا: دمکراسی در کشور بگونه‌ای هدفمند و پیوسته در همه جهات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آن پدید آید، قوام یابد و ژرفا بگیرد؛ محتوی محوری سیاست ملی در مبارزه استوار علیه استبداد مذهبی حاکم با هدف جایگزینی آن توسط دمکراسی و آزادی برای همگان برگزیده شود؛ مبنای مناسبات با همه احزاب و جریان‌های سیاسی کشور بر پایه پذیرش موجودیت هم‌دیگر و رقابت دمکراتیک بین برنامه‌های پیشنهادی آنان قرار گیرد؛ و در امر حزبیت و زندگی حزبی نیز، پرنسیپ همخوانی عملکرد درون و برون حزبی با یکدیگر حاکم باشد و رفتار و مناسبات دمکراتیک درون سازمانی شرط مدیریت سالم حزبی فهم شود. درک درهم‌تنیدگی دمکراسی، آزادی، مدرنیته و عدالت اجتماعی؛ و با هم بودگی عدالت اجتماعی با آزادی، سوسیالیسم با دمکراسی، و پذیرش اینکه سوسیالیسم فقط بر پایه تداوم رشد و توسعه بنا شدنی است، عصاره همه آن تحولی باید فهمیده شود که سازمان در بستر این سال‌های نوزایی از سر گذراند و مطابق با آن پوست انداخت.

تاریخ دهه شصت سازمان، تاریخ درد فراموش نشدنی از دست دادن جان‌های بسیاری از عزیزان نیز است. تاریخ این دهه، دردا و دریفا که همچون دهه پیش از آن، با خون نوشته شد. دهه خون و جنایت شصت، با نام صدها نفر از یاران به خون نشسته اعضای فداییان خلق ایران (اکثریت) مدون است که سرفرازانه جان بر سر پیمان نهادند تا که آرمان‌های انسانی و شرافت‌مندان فدائی خلق را پاس بدارند. اوج این کشتارها در آن دهه سیاه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی که هر سال آن مواردی از قتل فرزندان مردم از جمله فدائیان خلق را در خود ثبت دارد، به فاجعه ملی تابستان و پاییز سال

خشم و جنایت ۱۳۶۷ بر می‌گردد که در آن، گروه بزرگی از اعضای سازمان به‌مراه هزاران فرزند مردم ایران به دستور آیت‌الله خمینی قتل عام شدند. داغ این دهه - همچون دهه پیش از آن - بر سینه تاریخ فدائیان خلق، حک جاودانه است.

### دهه سوم، دهه نهادینه شدن دموکراسی در سازمان

جنبش فدائی خلق در وجه پویای خود به ویژگی تاریخی عمل به باورهایش و اراده کردن بلاواسطه در اقدام به نهادینه کردن نو اندیشیده‌هایش شهره است. پس، افکار جدید نیز می‌بایست که در زندگی نوین سازمان مادیت می‌یافتند. چنین نیز شد. احساس مسئولیت در آن فرایند دگرپسندی و در قبال تطبیق فکر با عمل، در سومین دهه حیات سازمان به نمایش درآمد. در طی این دهه، کوشش به عمل آمد تا خلاءهای ناشی از نقد و نفی پاره‌ائی افکار و نظریات و نیز رفتارهای سیاسی و تشکیلاتی پیشین با اندیشه‌های نوین و رویکردهای تازه در امر سیاست و سازماندهی پر شود. این دهه که با برگزاری نخستین کنگره سازمان با مضمون و پیام اعلام گسست آن از یک دوره طولانی از نحوه زیست و کردار گذشته‌اش و وعده ورود به زندگی تازه در نگاه و روش و امرساماندهی آغاز شد، با نهادینه کردن تشکیل کنگره‌های نوینی، حق حزبی در سازمان را در تجلی واقعی اراده هر عضو حزب ثبت کرد و در گشایش میدان فکر و عمل آزاد او تثبیت نمود. در این فرایند عمومی، هم روند بازسازی اعتمادهای تخریب شده بین سازمان با دیگر بخش‌های جنبش دموکراتیک ایران شتاب گرفت و هم اعضای سازمان متعهد شدند که در مناسبات درونی، زیست سازمانی را بر پایه پلورالیسم فکری و سیاسی در چارچوب چپ استوار کنند. سازمان در عرصه عمل سیاسی نیز، کوشید تا که ایستادن بر پرنسیپ مبارزه با استبداد و دیکتاتوری را با سیاست ورزی‌های متضمن مقصود و تاثیرگذاری‌ها بر روندهای جاری در آمیزد و درهمین راستا، توانست که تجارب درخوری بدست آورد. گذر از موازین اعتقادی پیشین به موقعیت باورمندی چپ در مضمون و سیمائی دموکراتیک، و نشان دادن نگاه سوسیالیسم دموکراتیک به جای دیکتاتوری پرولتاریا، توضیح دهنده مضمون تحولات برنامه‌ای سازمان در این دهه بود.

### ژرفش دستاوردها و به روز کردن سازمان

دهه چهارم حیات سازمان، دهه ژرفش دستاوردهای فکری و روشی آنست بر بستر تلاش برای تقویت پیوندهایش با تحولات اجتماعی و سیاسی جامعه ایران. ورود سازمان به میدان ابتکارات سیاسی بمنظور تحقق اتحادها و ائتلاف‌های ضرور در مقابله با استبداد و بنیادگرایی دینی، کوشش در راه اشاعه گفتمان دموکراسی و شناساندن اهمیت آن به مثابه محور وفاق ملی و تقویت جبهه جمهوریت سکولار در میان جهت‌گیری‌های سیاسی عمده در صفوف اپوزیسیون استبداد دینی، تلاش در راه برآمد نیرومند چپ دموکرات در میدان مبارزات اجتماعی ایران از طریق همسوئی‌ها و همراهی‌ها بین فعالان این چپ، سوگیری در راستای اتحادها و پروژه‌های ناظر بر وحدت چپ دموکرات و سوسیالیست ایران برای تشکیل حزب واحد چپ دموکرات ایران، حضور ضرور در کمپین‌های ضد تبعیض در حیات سیاسی و فرهنگی کشور، مشارکت هواداران سازمان در فرایند ایجاد و تقویت نهادهای مدنی بمثابة پایه برقراری و حفظ دموکراسی در کشور، و سرانجام برسازی و باز سازی مناسبات با نیروها و نهاد های غیر ایرانی در راستای منافع ملی و دموکراتیک مردم کشور، رقم زنده نوع زیست سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در این دهه از زندگی سیاسی آن بوده است.

### و اکنون!

ژرفش دستاوردهای تاکنون بدست آمده، تداوم نوجوئی‌ها و نوگرایی‌ها، پویائی در اندیشه و عمل، کاوش راه برای جوان کردن صفوف آن، - و همه اینها در متن وفاداری به آرمان‌های انسانی نخستین و همچنان معتبر جنبش "فدایی خلق" که مضمون و آرزوی محوری کوشندگان آن در همه سال‌های حیات این جنبش بوده است - در دستور کار روز سازمان است. سازمان با بیش از چهاردهه موجودیت، توان و ظرفیت خود برای همراهی با زندگی و تحولات فکری و سیاسی جامعه را نشان داده و متکی بر این واقعیت، برآنست تا همه تجربه اندوخته‌اش را در خدمت چپ دموکرات ایران قرار دهد. تلاش برنامه‌ای، سیاسی و سازمانی سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، برای سر برآوردن چپی دموکرات با چهره‌ای متحد در صحنه اجتماعی - سیاسی ایران است، و توضیح دهنده اراده چپ دموکرات برای ورود به فردائی بهتر.

### بخش دوم

### سیما، ارزش‌های پایه ای و نگاه سازمان

سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، مدافع صلح، آزادی، دموکراسی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی، برابری، همبستگی، برابر حقوقی زن و مرد، تنوع سبک زندگی، توسعه، حفظ محیط زیست، توزیع دموکراتیک قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات است. سازمان ما بر تامین هماهنگی و توازن میان آزادی، برابری، دموکراسی، توسعه و حفظ محیط زیست تاکید دارد و برای تامین شرایط زندگی متناسب با کرامت انسانی برای همه شهروندان ایران و فراهم آمدن شرایط گذر تدریجی از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دموکراتیک مبارزه می‌کند. ما مخالف تبعیض طبقاتی، جنسیتی، ملی - قومی، نژادی و مذهبی هستیم و علیه آن‌ها مبارزه می‌کنیم.

میدان عمل اجتماعی ما، جهان سرمایه‌داری و جامعه سرمایه‌داری ایران است که در آن مبارزه طبقاتی امری است عینی و واقعی. ما در مبارزه‌ای که هم اکنون در نظام سرمایه‌داری جهانی میان کار و سرمایه در جریان است، در جانب کار قرار داریم. دفاع از حقوق صنفی و سیاسی و مطالبات کارگران و زحمتکشان و خواسته‌های دموکراتیک طبقه متوسط جدید کشور ما خصلت نمای برنامه ما است. ما خود را سازمان چپ دموکرات و سوسیالیست می‌دانیم.

ما جنبش‌های جدید اجتماعی دارای خصلت‌های دموکراتیک و ترقی‌خواهانه جهان (جنبش‌های صلح، فمینیستی، ضدنژادپرستی، زیست محیطی، دموکراتیک، ضدسلاح‌های هسته ای، حقوق بشر و جنبش‌های اجتماعی فراملی...) را پدیده دگرگون ساز و عرصه مناسب برای حضور و شرکت فعال انسان‌ها و گروه‌های مختلف اجتماعی در حیات سیاسی و اجتماعی کشورها در جهت تامین شرایط زندگی صلح آمیز، دموکراتیک و عادلانه می‌دانیم و در جانب آن‌ها قرار داریم. ما مدافع منافع ملی و همبستگی جهانی و مخالف سلطه‌طلبی کشورهای قدرتمند جهانی و جهانی سازی تحت رهبری بازار مالی بین المللی و شرکت‌های فراملی هستیم و در روند جهانی شدن خود را جزو صفوف مبارزان آزادیخواه و عدالت پژوه برای دستیابی به "جهانی دیگر، جهانی بهتر" می‌دانیم.

برای ما ارزش‌های پایه ای و سوسیالیسم دموکراتیک، بیش از همه در ارائه برنامه برای گذار ایران به کشور مدرن و توسعه یافته، در تحقق حقوقی و حقیقی آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، تامین حقوق بشر، رفع تبعیض و حفظ محیط زیست و در پی‌ریزی جامعه نیرومند، دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار و فراهم آمدن زمینه‌های سوسیالیسم دموکراتیک تبلور می‌یابد.

## آزادی

آزادی یکی از ارزش‌های پایه ای سازمان است. از نظر ما، آزادی عنصر مرکزی در پاسداشت کرامت انسانی است و همه مردم در اندیشه و اعتقاد - اعم از اعتقاد سیاسی، فلسفی، مذهبی، علمی و غیره - در بیان، نوشتن و دفاع از آن‌ها آزاد هستند. ما از حوزه عمومی و جامعه مدنی در برابر اقتدار دولت، از حکومت قانون، دولت مشروط، منتخب و مقید به حقوق بشر و از عدم دخالت دولت در زندگی خصوصی دفاع می‌کنیم. ما مخالف تبلیغات نژادگرایانه و تحقیرآمیز هستیم.

## برابری و عدالت اجتماعی

برابری و به طور مشخص عدالت اجتماعی، شاخص‌ترین ارزش نیروی چپ به حساب می‌آید. در این راستا است که ما بر توزیع دموکراتیک و عادلانه قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات، تامین رفاه اجتماعی و زندگی انسانی از جمله تامین مسکن، خدمات درمانی و آموزش رایگان برای همه پای می‌فشاریم. مالکیت دولتی بر بخش‌های اساسی اقتصادی و خدماتی، تنظیم سیستم مالیاتی مناسب، از ابزارهای پایه‌ای برای کنترل سرمایه و بازتوزیع ثروت به حساب می‌آید. ما بر پیوند میان آزادی و برابری تاکید داریم. ما بر توزیع ثروت و نه فقر باور داریم. ثروت و رفاه اجتماعی در سایه رشد اقتصادی قابل تامین است. از نظر ما لیبرالیسم اقتصادی، نئولیبرالیسم و نئوکنسرواتیسم نابرابری‌ها و شکاف طبقاتی تشدید می‌کند و کم بها دادن به آزادی و مطلق کردن برابری، زمینه را برای حکومت‌های استبدادی، توتالیتر و پوپولیستی هموار می‌کند.

برابر حقوقی زن و مرد وجه شاخصی از برابری است. سازمان ما در راه تحقق برابری از جمله برابر حقوقی زن و مرد مبارزه می‌کند.

از میان برداشتن نابرابری ملی - قومی از جمله شروط ضرور گذار به دموکراسی و توسعه است. تامین یکپارچگی کشور و همبستگی بین مردم، در گرو تامین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده آن است.

## حقوق بشر

به باور ما حقوق بشر، ارزش عموم بشری و جهانشمول است. حقوق بشر یکی از ارزش‌های پایه‌ای و میانی برنامه‌ای سازمان ما است.

## دموکراسی

ما دموکراسی را مناسب‌ترین ساختار سیاسی، راه و شیوه سامان دادن به جامعه و شیوه اداره امور زندگی و جامعه بشری در عرصه‌های گوناگون می‌دانیم و آنرا الگویی مناسب برای ساختار سیاسی و اداره کشورها می‌شناسیم. دموکراسی، محصول قرن‌ها تلاش فکری و عملی بشر و بیش از همه حاصل جنبش‌های آزادیخواهانه، روشنگرانه و مبارزات کارگران، زنان و روشنفکران است. سازمان ما مخالف هر گونه استبداد و دیکتاتوری است، حاکمیت و قدرت را ناشی از اراده مردم می‌داند و به دموکراسی بر پایه رای و انتخاب آزادانه مردم، به محدودیت زمانی قدرت، به تناوب و انتقال قانونی و مسالمت‌آمیز آن، به حزبیت و نظام چندحزبی پایبند است.

ما مدافع دموکراتیزاسیون نهادهای جامعه و روابط میان آنها بوده و برگزار جامعه توده‌ای به جامعه مدنی و بر شکل‌گیری و تقویت نهادهای مدنی و حوزه عمومی تاکید داریم. ما جامعه مدنی را نه به عنوان ابزار نیروهای سیاسی برای کسب قدرت، بلکه بمثابه یکی از مولفه‌های اصلی برپا دارنده و استحکام بخش دموکراسی و عامل قوام بخشیدن به نیروی دفاع جامعه از خود در مقابل دولت می‌دانیم.

از نظر ما سازمانیابی دموکراتیک جامعه، تشکلیابی طبقات و گروه‌های مختلف اجتماعی، شکل‌گیری سازمان‌های غیردولتی و تشکلهای مستقل صنفی، فرهنگی و هنری توسط شهروندان کشور برای سازماندهی امور زندگی و کار مبارزه مدنی مردم، احقاق و استیفای حقوق شهروندی و تامین مطالبات گروه‌های مختلف اجتماعی، برای رشد فرهنگ دموکراتیک، دموکراتیزه کردن جامعه و مشارکت در اداره امور کشور، امری است ضرور.

## صلح

صلح در مقیاس ملی و بین‌المللی خواست بزرگ انسان‌ها و لازمه فراهم آوردن شرایط زندگی انسانی برای همه مردم جهان از جمله مردم میهن ما است. ما به گفتگو و مذاکره برای حل مناقشات و اختلافات بین کشورها تاکید داریم، مخالف مسابقه تسلیحاتی هستیم، از خلع سلاح اتمی در سطح جهان و در منطقه خاورمیانه و از تلاش جهانی، منطقه ای و ملی برای تامین صلح حمایت می‌کنیم.

## سکولاریسم، نوسازی و توسعه

ما مدافع سکولاریسم، توسعه پایدار و انسانی و نوسازی همه جانبه و همگون فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مبتنی بر آزادی، دموکراسی، سکولاریسم، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست هستیم. ما مدافع جدایی دولت و دین و مخالف دولت ایدئولوژیک هستیم.

## محیط زیست

بر اثر رشد انفجارگونه جمعیت، رشد کنترل نشده شهرها و صنعت و بهره‌برداری غارتگرانه، بی برنامه و بدون آینده نگری، با نگرش حداکثر سودآوری تولید سرمایه‌داری از منابع طبیعی، استفاده از انرژی فسیلی، الگوی مصرفی موجود، شرایط حیات در کره زمین مورد مخاطره جدی قرار گرفته است. در حالیکه جهان و منابع موجود در آن، به نسل‌های آینده هم تعلق دارد. لازم است بهره‌برداری غارتگرانه از منابع طبیعی و تخریب محیط زیست متوقف شود، روش تولید و مصرف تغییر یابد و تکنولوژی سازگار با طبیعت و سرمایه‌گذاری در منابع انرژی پاک مثل باد، افتاب و امواج دریاها مورد استفاده قرار گیرد و از انتقال فعالیت‌ها و فرآورده‌های مضر برای محیط زیست به کشورهای در حال رشد جلوگیری شود.

## سرمایه داری

سرمایه داری در مقایسه با قرن نوزدهم برای تداوم حیات و رشد خود، پذیرای تنظیم‌کننده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی شده است. این امر از یکسو بر اثر رشد سرمایه داری، تولید انبوه، نیاز به بازارهای جدید برای تولیدات سرمایه‌داری و کاربست تکنولوژی پیشرفته و از سوی دیگر در پرتو مبارزه جنبش سوسیالیستی و کارگری، جنبش‌های دموکراتیک، مبارزات استقلال طلبانه، جنبش زنان و چالش اندیشمندان عملی شده است.

نظام سرمایه داری، نظامی بحران زا است و نمی‌تواند فراز و نشیب‌ها و گسست‌های اجتناب‌ناپذیر در روند انباشت سرمایه را از میان بردارد، درعین حال پویایی‌اش تا کنون به آن اجازه داده است تا بحران‌ها را پشت سر بگذارد. با وجود اینکه چهره سرمایه داری در مقایسه با قرن نوزدهم تغییر کرده است، اما همچنان شکاف میان کار و سرمایه و تعارض اساسی میان اجتماعی بودن تولید و تصرف خصوصی ارزش مازاد، عملکرد دارد و ساختارها و سازکارهای اصلی آن همچون استثمار انسان از انسان، ارتش بی‌شمار بیکاران، تمرکز ثروت و سرمایه در سطح کشورها و جهان در دست اقلیتی کوچک، چیرگی بر کشورهای پیرامونی و غارتگری آن‌ها پابرجا هستند. در چند دهه گذشته، سرمایه داری برای درهم شکستن نیروی کارگران متشکل، گسترش دامنه خصوصی سازی و پس گرفتن دستاوردهای جنبش کارگری، کاهش خدمات عمومی و برنامه‌های رفاهی گام برداشته است که به تشدید نابرابری در سطح جامعه انجامیده است. سرمایه داری با گسترش نابرابری‌های اجتماعی در عرصه جهانی و ملی، بهره‌برداری غارتگرانه از منابع طبیعی، تولید و انباشت عظیم سلاح‌های مخرب و با ایجاد نظام بین‌المللی متکی بر قدرت نظامی و سرمایه مالی و گسترش مصرف گرایی، شرایط زندگی حیات در کره زمین را به مخاطره افکنده است. سرمایه‌داری قادر به و خواهان ایجاد هماهنگی و توازن بین آزادی، برابری، دموکراسی، رشد اقتصادی، حفظ محیط زیست و صلح در جهت تامین زندگی مطلوب و مناسب شان و حرمت انسان برای همه انسان‌ها نیست.

ما مخالف و ناقد سرمایه داری هستیم و براین باوریم که نمی‌توان سرمایه داری را آخرین فرماسیون اقتصادی - اجتماعی تلقی کرد و آنرا به عنوان پایان شکل‌بندی تاریخی تلقی نمود. تلاش بشریت برای دستیابی به جامعه مطلوب ادامه دارد. به نظر ما، بازار و سرمایه داری هم‌ذات نبوده و الغای بازار به معنی گذر به سوسیالیسم نیست. خطا است که بازار و برنامه را به شکل‌بندی تاریخی نسبت دهیم و گذر از بازار به برنامه را به مثابه گذر از سرمایه داری به سوسیالیسم تلقی کنیم. تجربه نشان داده است که برنامه ریزی متمرکز در اقتصاد پیشرفته و با تنوع محصولات و نیازهای انسانی، از کارآمدی برخوردار نیست و به عامل بازدارنده رشد اقتصادی و نوآوری تبدیل می‌شود، هزینه‌های گزافی را بر اقتصاد تحمیل می‌کند و امکان پویایی اقتصادی را از بین می‌برد. اقتصاد بدون نوآوری و پویایی، دچار رکود می‌گردد. اما بازار هم بدون کنترل اجتماعی به ویرانگری می‌انجامد و با تراکم ثروت در دست لایه نازکی از جامعه، زندگی گروه‌های وسیعی از مردم را به فلاکت سوق می‌دهد. سپردن سرنوشت جامعه به دست نامرئی بازار به مثابه تنها تنظیم‌کننده اقتصاد، دور از عقلانیت است. اقتصاد بازار کنترل نشده، یک فاجعه است و لازم است عنان گسیختگی بازار مهار گردد. اقتصاد عقلانی با نوعی ترکیب بازار و برنامه و نظارت دموکراتیک در ابعاد اقتصاد خرد و کلان همراه است.

### سوسیالیسم دموکراتیک

"سوسیالیسم قرن بیستم" با وجود دستاوردهای گرانبار و تاثیرات آن بر تحولات جهانی، به دلایل مختلف از جمله نگرش اقتصاد محور و طبقاتی دیدن انسان و تمام امور زندگی، عدم درک اهمیت و جایگاه آزادی‌های فردی و اجتماعی و دموکراسی، عدم درک ضرورت ایجاد پیوند بین آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی، نتوانست به جامعه مطلوب راه یابد و از این‌رو دولت توتالیتری و "سوسیالیسم دولتی و دستوری" شکل گرفت. این تجربه تاریخی، در ارائه الگوی سوسیالیسم دموکراتیک ناکام ماند و "سوسیالیسم دولتی و دستوری" پس از گذشت هفت دهه از حیات خود، فروپاشید. ناکامی این تجربه به معنی پایان مبارزه طبقاتی و مرگ آرمان‌ها، جاودانگی نظام سرمایه داری و بی حاصل بودن تلاش سترگ انسان‌ها برای رفع نابرابری‌ها و ساختن جامعه دموکراتیک مبتنی بر آزادی، عدالت اجتماعی، همبستگی انسان‌ها، صلح و حفظ محیط زیست نیست.

به باور ما سوسیالیسم نه امر اجتناب‌ناپذیر و حتمی، بلکه امری است ارادی و آگاهانه که لازم است آن را از حیثه صرف یک امر ضرورتاً تاریخی به عرصه فعالیت آزادانه انسان برای دستیابی به جامعه مطلوب برکشید. سوسیالیسم به مثابه یک فرآیند آگاهانه نه از طریق انقلاب سوسیالیستی، بلکه با مهندسی اجتماعی سنجیده و تدریجی بر زمینه‌های ضرور تاریخاً فراهم آمده و با ایجاد و گسترش ارزش‌های سوسیالیستی و مشارکت دموکراتیک و آزادانه نیروهای ذینفع در تحول سوسیالیستی و در سایه فرهنگ و تکنولوژی پیشرفته شکل می‌گیرد. به نظر ما میان افول سرمایه‌داری و سوسیالیسم خط فاصل مشخص و بارزی وجود ندارد. سوسیالیسم همانند سرمایه‌داری در دوران تکوین خود نه به طور ناگهانی بلکه به تدریج تبارز یافته و ارزش‌های آن شکل می‌گیرد. دولت، احزاب چپ و شبکه‌های اجتماعی در تسریع و سمت‌دادن به این فرآیند می‌توانند نقش بارزی داشته باشند.

سوسیالیسم با دموکراسی در پیوند تنگاتنگ قرار دارد و ضامن تداوم قدرت سیاسی است. سوسیالیسم صرفاً به معنی سازماندهی اجتماعی نیست بلکه سازماندهی دموکراتیک جامعه نیز است. ما به سوسیالیسم دموکراتیک بر پایه دموکراسی، ژرفش و گسترش پیوسته آن در جهت دموکراسی اجتماعی، مشارکتی و مستقیم و حداکثر مشارکت مردم در اداره جامعه و در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، با سازماندهی دموکراتیک اقتصاد و توزیع قدرت، ثروت، فرصت‌ها و اطلاعات برای همگان، با جامعه‌ای همبسته، آشتی‌جو و جامعه‌ای که در آن تکامل آزاد هر فرد شرط تکامل آزاد همگان است، باورمندیم.

## بخش سوم

### فرآیند جهانی شدن (گلوبالیزاسیون) "جهانی دیگر، جهانی بهتر" ممکن است!

#### نگرش‌ها

جهانی شدن، مشخصه اصلی دوران ما است که در همه ابعاد حیات بشری جریان دارد. جهانی شدن امری برآمده از تاریخ، فرآیندی ریشه‌دار و گسترده در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ارتباطات که مرزهای ملی را در می‌نوردد و وجه حقوقی در سطح بین‌المللی پیدا می‌کند. جهانی شدن به مثابه روندی دیرینه، امروزه در شکل تاریخ نوین بروز یافته است که شاخص آن، شتاب گرفتن پیوندها و وابستگی‌های متقابل جهانی (یکپارچگی جهانی) است. طی این روند ارزش‌هایی همانند صلح، آزادی، برابری، دموکراسی، حقوق بشر و همبستگی بیش از پیش به ارزش‌های مورد پذیرش در سطح بین‌المللی و ملی تبدیل می‌شود. روند جهانی شدن به فشردگی فضا و مکان انجامیده و جهان را به دهکده تبدیل کرده و امکان ارتباط در کمترین زمان ممکن را فراهم آورده است. در پرتو فرآیند جهانی شدن، از یکسو دستاوردهای کم‌نظیری در حوزه‌های مختلف اجتماعی و تکنولوژی حاصل می‌شود که می‌تواند در خدمت انسانی کردن زندگی، تحقق آرمان‌ها و ارزش‌های انسانی قرار گیرد و از سوی دیگر این دستاوردها

به واسطه سلطه‌گری دولت‌های بزرگ، انحصارات بین‌المللی و به ویژه انحصارات مالی بین‌المللی و سپردن فرآیند جهانی شدن به بازار به عنوان تنها سامان‌دهنده روندها، این فرصت‌ها را در معرض خطر قرار می‌دهد. در صورت عدم دستیابی به تفاهم بین‌المللی در راستای تأمین عدالت، حق برابری ملت‌ها، همکاری در تحکیم صلح جهانی و حفظ محیط زیست، این فرصت‌ها به ضد خود تبدیل می‌شود.

در فرآیند جهانی شدن از یکسو بر میزان تولید مادی و معنوی، ثروت و امکانات بشر برای پی‌ریزی جامعه‌ای آزاد، دمکراتیک، عادلانه و سبز افزوده می‌شود و از سوی دیگر فقر و بی‌نواختی، نابرابری، شکاف طبقاتی، قطبی شدن جامعه، حذف اجتماعی و تخریب محیط‌زیست گسترش و تعمیق می‌یابد، استثمار کارگران شدت پیدا می‌کند، بر میزان بیکاران افزوده می‌گردد و شکاف بین برندگان و بازندگان آن عمیق‌تر می‌شود.

در فرآیند جهانی شدن از یکسو جهان سنتی به چالش طلبیده می‌شود تا از سنت‌های دیرپای غیرعقلانی و ضد توسعه دست بردارد و از سوی دیگر در واکنش به جهانی شدن پوییش بنیادگرایی و تروریسم تشدید می‌گردد.

به باور ما جهانی شدن فرآیندی است متناقض، بسیار پیچیده و دارای چهره روشن و تاریک. در برخورد با فرآیند جهانی شدن هم لازمست چهره روشن آن را به مثابه دستاوردهای گران‌بار بشریت ارج گذاشت و هم برای زدودن چهره تاریک آن مبارزه نمود. هم از فرصت‌هایی که جهانی شدن فراهم می‌آورد به سود تحقق آرمان‌ها، ارزش‌ها و توسعه کشور بهره گرفت و هم برای انسانی ساختن آن کوشید.

فرآیند جهانی شدن امری است سامان‌پذیر. سپردن فرآیند جهانی شدن به بازار بعنوان تنها سامان‌دهنده روندها، چهره جهان را تاریک‌تر کرده و بر ابعاد فقر، نابرابری، حذف اجتماعی، قطبی شدن، تخریب محیط زیست و استثمار نیروی کار خواهد افزود.

عنصر کانونی در اتخاذ موضع نسبت به فرآیند جهانی شدن، سامان‌پذیری، امکان مداخله و اهرم ساماندهی به آن است. در برابر:

- نگرش نفی‌گرایانه فرآیند جهانی شدن،

- نگرشی که بازار را سامان‌دهنده جامع و نهائی فرآیند جهانی شدن اعلام می‌کند،

- نگرشی که تأسیس حاکمیت جهانی را برای ساماندهی جهان پیشنهاد می‌کند،

ما طرفدار ارتقای نهادهای موجود بین‌المللی تا حصول به اقتداری جهانی به مثابه اهرم سامان‌دهنده فرآیند جهانی هستیم. ما بر نقش دولت - ملت‌ها در ساماندهی فرآیند جهانی شدن تأکید داریم.

بنظر ما فرآیند جهانی شدن می‌تواند دمکراتیک‌تر و عادلانه‌تر اداره، تنظیم و صورت‌بندی شود. ما در فرآیند جهانی شدن بر دمکراتیزه کردن نهادهای بین‌المللی و بالابردن نقش سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی، توزیع و تسطیح عادلانه قدرت، ثروت، فرصت و اطلاعات اعتقاد داریم.

ما "مخالف جهانی سازی نئولیبرالیسم" هستیم که از جانب جریان‌های راست نو، دولت‌های محافظه‌کار، شرکت‌های فراملیتی، بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول پیش برده می‌شوند. جهانی سازی نئولیبرالیسم به نفع اقلیت ثروتمند و به زیان اکثریت جامعه بشری است.

ما بر شکل‌گیری جامعه جهانی که در آن شهروندان جهانی در تصمیمات اقتصادی و شغلی و تولیدی، سیاسی و

اجتماعی بطوری فعالانه و آزادانه در سطوح محلی، منطقه‌ای و جهانی سهیم باشند، تأکید داریم.

فرآیند جهانی شدن فرصت‌ها و امکاناتی را برای توسعه کشورهای از جمله کشور ما فراهم می‌کند. شایسته است که با برنامه‌ای سنجیده برای بهره‌گیری از فرصت‌ها و مقابله با چالش‌های فرآیند جهانی شدن حرکت کرد. تأخیر در این زمینه، کشور ما را به ورطه کشورهای عقب مانده سوق خواهد داد.

ما مخالف یک‌جانبه‌گرایی در سطح جهانی و تلاش برخی کشورهای و اتحادیه‌ها برای نشان دادن خود به عنوان دولت جهانی هستیم و از چند جانبه‌گرایی در سطح جهانی دفاع می‌کنیم.

### **بررسی‌های ما در برخورد با فرآیند جهانی شدن**

حفظ صلح و امنیت جهانی، آزادی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، دمکراسی مشارکتی، عدالت اجتماعی و برابری، کارائی اقتصادی، توسعه پایدار و انسانی، حفظ محیط زیست، برابری همه جهان‌وندان، میثاق‌های جهانی، صلح و همبستگی بین‌المللی، ارزش‌های ما در برخورد با فرآیند جهانی شدن هستند.

ما ب‌مثابه جریان چپ دمکراتیک در فرآیند جهانی شدن، بر ارزش‌های دمکراتیک و سوسیالیستی تأکید داریم.

### **نیروهای سازمانده "جهانی دیگر، جهانی بهتر"**

در چالش جهانی در حوزه‌های مختلف برای سازماندهی "جهانی دیگر، جهانی بهتر"، جهانی مبتنی بر صلح، آزادی،

عدالت اجتماعی، دمکراسی، همبستگی و توسعه پایدار می‌توان بر نیروهای زیر تکیه کرد:

- احزاب سیاسی چپ دمکرات، دمکرات، سبز و محافل اجتماعی ترقی خواه و مسالمت جو در سطح جهان

- دولت‌های سوسیال دمکرات و لیبرال در اروپا که مخالف سپردن فرآیند جهانی شدن به بازار به عنوان تنها سامان‌دهنده روندها است و دولت‌های چپ دمکرات که بر تأمین آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی پای می‌فشارند.

- کارگران، مزدبگیران و طبقه متوسط و کارفرمایان کوچک و متوسط

- سازمانهای غیردولتی که در کارزار برای نظامی جهانی با عدالت، دموکراسی و برابری بیشترند.

- جنبش‌های اجتماعی ملی و فراملی که مخالف جهانی سازی نئولیبرالی و مدافع "جهان دیگر" هستند (فروم جهانی، جنبش "وال استریت را اشغال کنید"...) .

### **اهرم‌های تقویت‌کننده جهان‌وندی و دمکراتیزاسیون مناسبات جهانی**

- حمایت از مفاد منشور "۹۹" \*

- ارتقای حاکمیت قانون به سطح بین‌المللی، شفافیت و کنترل‌پذیری در حاکمیت جهانی، تأمین حاکمیت مردم از طریق

آرایش حاکمیتی چندلایه از سطح محلی تا جهانی، دمکراتیزه کردن امر حاکمیت از طریق دمکراتیک کردن دولت‌ها و ارتقای نقش نهادهای فراملی، سازمان‌های غیردولتی و جنبش‌های اجتماعی. تشکیل و تقویت شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی.

- تغییر دمکراتیک ساختار سازمان ملل متحد در جهت ارتقای نقش تک تک اعضای آن، تشکیل شورای امنیت انتخابی،

تأسیس شورای امنیت انسانی (برای هماهنگ کردن سیاست‌های توسعه انسانی)، اجلاس جامعه مدنی جهانی،

نظام‌های تقویت‌کننده پاسخ‌گویی جهانی، تشکیل و تقویت نیروهای دائمی حافظ صلح و نیروهای ضربتی انسان‌دوستانه. تقویت کنترل تسلیحات و نظارت بر آن، مبارزه قاطع با تروریسم، جنایات سازمان‌یافته و شبکه‌های قاچاق و پایان دادن به

جنگ علیه کشورها، اقوام، نژادها و نسل‌کشی‌ها.  
- ارتقای حقوق بشر به سطح امنیت، تقویت نهادهای حقوق بشر و اعمال فشار و مداخله نهادهای بین‌المللی در کار حکومت‌ها برای رعایت حقوق بشر.  
- دمکراتیزاسیون مناسبات جهانی میان ملل و دولت‌ها و گسترش و ژرفش دمکراسی نمایندگی در جهت دمکراسی مشارکتی، مستقیم و اجتماعی.  
- لغو بدهی کشورهای فقیر، اجرای تعهدات و سیاست‌های مربوط به کاهش فقر جهانی و توقف برنامه‌های نئولیبرالی. ایجاد ابزارهای جدید سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها (بهداشت، آموزش، رفاه و ...)  
- تدوین قوانین و مقررات اجباری برای رفتار شرکت‌های فراملی، مکانیسم مالیاتی جهانی از جمله وضع مالیات بر مبادلات و نقل و انتقال پولی در بورس جهانی و اختصاص آن به مبارزه با فقر، بیماری‌ایدز، بیسوادی، حفظ محیط زیست و کمک به کشورهای در حال توسعه.  
- تدبیر مکانیسم‌های مشوق و الزام‌آور به صورت مقررات بین‌المللی برای پیوند زدن منافع اقتصادی و حقوق بشر، فعالیت‌های اقتصادی و تجاری با محیط زیست و سوق دادن آن‌ها در مجرای استانداردهای اجتماعی، رفاهی و محیط زیستی.  
- رفع تبعیض جنسیتی و تأمین برابری حقوق زن و مرد.  
- همکاری‌های صنفی - سندیکائی فراملیتی، تحکیم جمع‌گرایی و همبستگی جهانی.

"جهانی دیگر، جهانی بهتر" ممکن است، اگر متحداً تلاش کنیم زندگی مشترک "جهانی دیگری، جهانی بهتر" را سازمان‌دهی نمائیم.

## مسائل جهانی انرژی

۱. انتقال از انرژی‌های فسیلی و هسته‌ای، در درجه نخست فسیلی، به انرژی تجدیدپذیر نه تنها ممکن و ضرور بلکه ناگزیر شده است. ما طرفدار و مشوق این انتقال در کادری ملی و جهانی هستیم.
۲. این انتقال مستلزم یک سازمان، زیرساخت و برنامه‌ای جهانی است.
۳. ما برگزیدگی به تأمین انرژی تماماً تجدیدپذیر، با ملاحظه "هزینه‌های جامع" انواع انرژی (اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی)، خاصه در کشورهای "فسیلی بنیان" و "اتمی بنیان" تأکید داریم.
۴. ما طرفدار ایجاد سازمانی جهانی برای سامان‌دهی امر انرژی از جمله ارائه ارزیابی‌های قابل اتکا از عرضه و تقاضای انرژی در سطح جهانی، تشویق دولت‌ها به بهینه‌سازی مصرف انرژی، هماهنگی در تحقیق و توسعه تولید و مصرف انرژی تجدیدپذیر و مهمتر از همه برنامه ریزی برای تحقق یک زیرساخت انرژی جهانی هستیم.
۵. ما خواهان ایجاد یک شبکه (تولید و توزیع) انرژی جهانی بر بنیاد انرژیهای تجدیدپذیر با اولویت زیر هستیم:  
- سرمایه‌گذاری برای ایجاد این شبکه در کشورهای مستعد تولید انرژی تجدیدپذیر.  
- برنامه ریزی برای تخصیص هرگونه منابع برای تحقق شبکه.  
- تشویق کشورها به سرمایه‌گذاری و همکاری در تحقق و بسط این شبکه در سطح ملی و بین‌المللی.

## دیوان کیفری بین‌المللی

۱. ما تأسیس دیوان جنائی بین‌المللی را در راستای تحقق داد، خاتمه بخشیدن به گریز از مکافات و اقدامی در تکامل حقوق بین‌المللی ارزیابی می‌کنیم.
۲. ما بر پیوستن عموم کشورها خاصه سه عضو ثابت شورای امنیت به "دیوان جنائی بین‌المللی" که تا کنون به آن نپیوسته‌اند، تأکید داریم.
۳. ما خواهان پذیرش فلسطین توسط مجمع عمومی کشورهای عضو "دیوان جنائی بین‌المللی" به عنوان یک "دولت" (State) فلسطین هستیم.
۴. ما خواهان آنیم که "دیوان جنائی بین‌المللی" کاربرد سلاح اتمی و انواع سلاح‌های کشتار جمعی را به عنوان جنایت جنگی اعلام کند.

## بخش چهارم

### تحولات بعد از انقلاب بهمن و سیمای ایران

#### ۱. سیرتحولات جامعه ایران

جامعه ایران از یک صد و پنجاه سال پیش بدین‌سو در تب و تاب غلبه برعقب‌ماندگی تاریخی، دستیابی به آزادی و دمکراسی و پی‌ریزی جامعه‌ای مدرن، پیشرفته و دمکراتیک بوده است. با وجود تلاش‌های زیاد و علیرغم برداشتن گام‌های بس بلند به جلو، هنوز مردم ایران به این خواست‌ها از جمله به آزادی و دمکراسی دست نیافته است. کیفیت تحول تاریخی جامعه ایران و عوامل بازدارنده، مانع از به ثمر رسیدن این تلاش‌ها بوده است. در طول تاریخ، ایران دارای دولت‌ها و جامعه‌ای خودکامه بوده، حق مالکیت در انحصار دولت خودکامه قرار داشته، طبقات اجتماعی برخلاف غرب عموماً به دولت وابستگی داشته، دولت اصل و طبقات اجتماعی صوری و فاقد اصالت بوده و قانون در معنی ایجاد محدودیت برای اعمال قدرت دولت وجود نداشته است. دولت به عنوان استثمارگر بزرگ در نقش دوگانه حاکم و زمین‌دار، مازاد اقتصادی تولیدکنندگان را به خود اختصاص می‌داد. در سیر تحول تاریخی جامعه ایران، در نبود طبقات مستقل و مبارزه طبقاتی به عنوان موتور محرک تحولات اجتماعی، نوعی ایستائی و رکود از درون، جامعه ایران را فرا می‌گیرد.  
قدرت در ایران سررشتی شخصی و خودسرانه داشته و وابسته به شخصیت فرمانروا بوده است. حکومت خودکامه و بی‌قانونی موجب شدت گرفتن ناامنی، شورش و هرج و مرج گردیده و چرخه معیوب "استبداد و هرج و مرج، هرج و مرج و بی‌قانونی" را تکرار می‌کند.

استبداد" را پدید می آورد. خاستگاه حکومت خودکامه، ایلات کوچنده و مهاجم بوده که ابتدا دولت‌های نیرومند و خودکامه ایجاد می کردند و در فرجام کار به جهت ضعف، جای خود را به ایل دیگر می دادند. به جهت ایستائی و رکود، جامعه ایران قرن ها استعداد نگرستن به خود و آگاهی یافتن به واقعیت خود را نداشت. در پی شکست های ایرانیان در جنگ با روسیه در دهه های اول و دوم قرن نوزدهم و در جریان مرادیه با غرب و مشاهده عقب ماندگی جامعه ایران در آئینه فرهنگ و تمدن غرب، نگاه انتقادی به خود در کشور ما آغاز گردید. این روند در ایران همزمان با گسترش مناسبات سرمایه داری در غرب بود. نیاز بورژوازی غرب به بازارهای جهانی برای صدور کالاهای خود، غرب را به دیگر مناطق جهان کشاند. دست اندازی غرب به دیگر مناطق جهان، رویکرد دوگانه داشت. غرب در عین حالی که با چپاولگری، حیات ملل غیرغربی را به مخاطره می افکند، در همان حال امکان و چگونگی رهائی از جامعه راکد و سنتی را فراهم می آورد و مردم این کشورها را با فرهنگ و مدرنیسم که در طول چندین سده در غرب بالیده و حاوی پیشرفته ترین دستاوردهای بشری در طول تاریخ بود، آشنا می کرد. جامعه ایران در روند بازنگری و توجه و اخذ اندیشه فرهنگ و تمدن غرب، از قرن نوزدهم وارد دوره طولانی گذار از جامعه ایستا و سنتی به جامعه مدرن، از جامعه عقب مانده به جامعه پیشرفته گردید. این گذار با فراز و نشیب ها، چالش های سنگین، پیشرفت ها و بازگشت ها، به عنوان گذاری ناتمام، تا امروز تداوم دارد. انقلاب مشروطیت تلاشی بود برای نوسازی دموکراتیک جامعه ایران که تبدیل قدرت سیاسی خودکامه به قدرت مقید به قانون، ایجاد نظام یکپارچه و منسجم به جای نظام از هم گسیخته دوره قاجار، فراهم آوردن امکان مشارکت جامعه در زندگی سیاسی و ایجاد تحولات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای غلبه بر عقب ماندگی را پی می گرفت. این اهداف از رهگذر انقلاب مشروطیت تحقق نیافت و روند نوسازی به شیوه دیکتاتوری در عصر پهلوی ها جریان پیدا کرد. در دوره رضاشاه روند تکوین ساختار دولت مطلقه مدرن، تمرکز منابع و ابزارهای قدرت، تضعیف مراکز قدرت پراکنده، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، ایجاد ارتش مدرن و دستگاه بوروکراسی جدید، اصلاحات مالی، تاسیس مدارس به سبک اروپائی و تدریس مواد درسی جدید، گسترش ناسیونالیسم ایرانی، انحلال محاکم شرعی و تاسیس محاکم عرفی و تشکیلات دادگستری و تضعیف موقعیت و شان روحانیت و تسریع فرآیند شکل گیری طبقات در ایران از یکسو و از سوی دیگر انحصار منابع قدرت در دست رضاشاه، اعمال استبداد فردی و اداره کشور به شیوه خودکامه، سربه نیست کردن نخبگان جامعه، سرکوب مخالفین و حذف تشکل ها و نهادهای مدنی پیش رفت. در دوره محمدرضا شاه از دهه ۴۰ "نوسازی از بالا" و به شیوه دیکتاتوری فردی تداوم یافت. اصلاحات محمدرضا شاه، به مناسبات ارباب و رعیتی پایان بخشید، پاره ای از موانع شکل گیری مناسبات سرمایه داری را از میان برداشت و راه را برای رشد شتابان آن و صنعتی شدن کشور و پیشرفت در حوزه های مختلف گشود. در سایه اصلاحات، اقتصاد کشور به طور شتابناک رشد کرد، میزان باسوادان افزایش پیدا کرد، مدارس و دانشگاه ها گسترش یافتند و زنان از حق رای برخوردار گردیدند.

رشد مناسبات سرمایه داری به شکل گیری لایه ای از بورژوازی، گسترش طبقه متوسط جدید، رشد طبقه کارگر و بالا رفتن نقش آن در سازمان تولید اجتماعی، سرریز شدن نیروی کار روستا به شهرها و پدید آمدن حاشیه نشینی پیرامون شهرهای بزرگ از یکسو و از سوی دیگر به تضعیف جامعه سنتی و طبقات و گروه های اجتماعی ما قبل سرمایه داری - اشراف زمیندار، عشایر، تجار بازار، خرده بورژوازی سنتی و روحانیت - انجامید. این روند با تشدید پیوند سیاسی و اقتصادی به غرب و به ویژه امریکا، تقویت استبداد فردی و تمرکز قدرت در دست محمدرضا شاه، اداره کشور به شیوه خودکامه و دیکتاتوری فردی، سرکوب مخالفین و منتقدین و پدید آمدن شکاف های متعدد اجتماعی همراه بود. پیشبرد نوسازی "از بالا" و "غیردموکراتیک" توسط دولت مطلقه پهلوی و بی توجهی به پیامدهای اجتماعی آن و در نظر نگرفتن بافت بومی و فرهنگی جامعه ایران، موجب طرح و تقویت گفتمان بازگشت به گذشته، برآشفتنگی و بسیج جامعه سنتی و شکل گیری جامعه توده ای گردید.

## ۲. انقلاب بهمن

انقلاب بهمن محصول بحران دولت مطلقه پهلوی بود که زمینه را برای تبلور واکنش ضدمدرنیستی جامعه سنتی و گرایش ضداستبدادی طبقه متوسط جدید فراهم آورد. انقلاب بهمن برخاسته از شکاف سنت و تجدد و شکاف دیکتاتوری فردی و خواست مشارکت دموکراتیک در قدرت و اداره امور سیاسی و محصول دو حرکت عمومی بود: حرکت اول، ادامه حرکت مشروعه خواهان انقلاب مشروطیت و ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ که با حمایت طبقات و گروه های اجتماعی سنتی و بسیج توده ای شکل گرفت که در آن روحانیت، بازار و توده های گسیخته شهری نقش بارزی داشتند. حرکت دوم ادامه انقلاب مشروطیت بود که مهار قدرت متمرکز سیاسی، تغییر شیوه خودکامه حکومت، تامین آزادی و استقرار دموکراسی را پی می گرفت و طبقات و گروه های اجتماعی مدرن به ویژه طبقه متوسط جدید نیروی محرکه آن بودند. به اقتضای انقلاب بین این دو حرکت، ائتلافی شکننده شکل گرفت که کارویژه آن برکناری رژیم استبداد فردی شاه بود. اتحاد بین بازار و روحانیت نیروی محرک اصلی انقلاب بهمن بود. این اتحاد و پیوستن روشنفکران مذهبی به آن و رهبری کاریزماتیک آیت الله خمینی که بر جامعه توده ای متکی بود، در پیروزی بر رژیم شاه نقش بارز داشت. انقلاب بهمن بیانگر غلبه جامعه قدرتمند سنتی بر جامعه ضعیف مدرن بود.

انقلاب بهمن به لایه های فرودست جامعه، امکان ابراز وجود، منزلت و تشخیص اجتماعی بخشید و پتانسیل های انباشته آن ها را آزاد کرد. رهبر انقلاب تحت عنوان دفاع از "مستضعفان" به بسیج فرودستان که آمادگی مستحیل کردن هویت فردی خود در هویت جمعی را داشتند و حامل فرهنگ تقدیرگرایی، آمریت - تابعیت، زعیم سالاری و باور دینی بودند، متوسل شد. او ذوب شدن فرودستان در "رهبری کاریزما" را به نیروی برکناری رژیم شاه تبدیل نمود و آن ها را پشتوانه حکومت برآمده از انقلاب قرار داد و امکان بروز نفرت "مستضعفان" از "مستکبران" را فراهم آورد. انقلاب توده ای بهمن که انقلاب اسلامی نامیده می شود، به رهبری روحانیت شیعی صورت گرفت و به تشکیل حکومت ایدئولوژیک و تلفیق دین و دولت بر پایه اسلام شیعی انجامید. حکومت برآمده از انقلاب نام جمهوری اسلامی را بر خود گذاشت.

قانون اساسی جمهوری اسلامی برپایه اسلامیت و جمهوریت تدوین شده و ساختار سیاسی هم براساس آن بنا گردیده است. در قانون اساسی و در ساختار سیاسی، وجه اسلامیت و غیرانتخابی بر وجه جمهوریت غلبه دارد. این دوگانگی، از نیمه سنتی و نیمه مدرن بودن جامعه ایران و مشارکت گروه های مختلف اجتماعی در انقلاب ریشه می گیرد. جمهوری اسلامی در سال های بعد از انقلاب، ساختارهای سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه را پی ریزی کرد. انقلاب بهمن علیه پیوندهای کشور به غرب و به ویژه امریکا بود. با انقلاب بهمن، مستشاران نظامی امریکا از کشور اخراج شدند، ایران از پیمان سنتو خارج شد و به جمع کشورهای غیرمتعهد پیوست. انقلاب به سلطه گری غرب در ایران پایان داد و سنتیز با امریکا از زاویه بیگانه ستیزی و ضدیت با فرهنگ غرب و مدرنیته تداوم پیدا کرد.



## ۲. تحولات بعد از انقلاب بهمن

### تحولات سیاسی

با پیروزی انقلاب اسلامی و تا شکل گیری ساختارهای جایگزین به جای ساختارهای رژیم شاه، فضای سیاسی باز شد و طبقات و گروه های وسیع اجتماعی و سیاسی که در انقلاب مشارکت داشتند، وارد صحنه سیاسی کشور شدند. اما فضای باز سیاسی، چندان دوام نیاورد و استبداد این بار در شکل مذهبی باز تولید شد. رژیم صدام در سال ۱۳۵۹ به کشور ما حمله کرد و مناطقی از آن را اشغال کرد. با مقاومت سرسختانه و جانباخته نیروهای نظامی و گروه های وسیعی از مردم، متجاوز از مناطق اشغالی رانده شد ولی جمهوری اسلامی جنگ را تا سال ۱۳۶۷ ادامه داد. تداوم جنگ ایران - عراق پیامدهای فوق العاده زیانبار برای کشور ما در عرصه های مختلف به بار آورد. بعد از انقلاب ائتلاف میان نیروها و طبقات سنتی با نیروها و طبقات مدرن شکست و نخستین شکاف و چالش بین آن ها بروز کرد. در این چالش، نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان آن یکی پس از دیگری توسط بلوک روحانیون، بازار و چپ اسلامی به حاشیه رانده شدند، سرکوب نیروهای اپوزیسیون شدت گرفت، هزاران نفر از فعالین سیاسی به جوخه اعدام سپرده شدند، ده ها هزار تن از آنان وادار به مهاجرت گردیدند، جریان اسلامی شدن انقلاب غلظت و شدت بیشتری پیدا کرد و سرانجام به تثبیت الیگارشی (جرگه سالاری) روحانیت انجامید. در دهه ۶۰، نیروهای اپوزیسیون ضربه جدی خوردند و هزاران تن از اعضا و کادرهای خود را از دست داده و اجباراً مرکز فعالیت خود را به خارج از کشور منتقل کردند. بعد از طرد و به حاشیه رانده شدن نیروها و طبقات مدرن و نمایندگان آن ها توسط حاکمیت، دو جریان اسلامی ریشه دار در دهه ۶۰ در جمهوری اسلامی در قدرت ماندند. جریان راست سنتی (بازار - روحانیت) که از منافع بازار و روحانیت، از اقتصاد تجاری و دلالی و عدم دخالت دولت در اقتصاد دفاع می کرد و جریان چپ سنتی اسلامی (خط امام) که مدافع مطالبات طبقات و لایه های پائین جامعه بود و بر انجام اصلاحات ارضی، اجرای قسط اسلامی، مداخله دولت در اقتصاد، دولتی کردن تجارت خارجی تاکید داشت و مخالف ثروت اندوزی بود. شکاف بین این دو جریان در آن دهه شکل گرفت و به درون احزاب و سازمان های مدافع حکومت امتداد پیدا کرد و سر انجام به دستور آیت الله خمینی، آن احزاب و سازمان ها منحل گردیدند.

جریان چپ سنتی اسلامی (خط امام) با حمایت آیت الله خمینی تا سال ۱۳۶۸ در قدرت دست بالا را داشت. ولی بعد از خاتمه جنگ ایران - عراق و درگذشت آیت الله خمینی، تغییراتی در ساختار سیاسی و در ترکیب حکومتگران به زیان جریان دوم و به سود جریان اول انجام گرفت که راه را به تسلط روحانیت و بورژوازی تجاری باز نمود. در بین جریان چپ سنتی اسلامی بعد از کنار گذاشته شدن از ارگان های حکومتی، تحولات فکری - سیاسی جریان پیدا کرد و گرایش های شکل گرفت که بر توسعه سیاسی، رفرم در ساخت قدرت و قانون گرایی تاکید داشت. تحولات فکری - سیاسی در بین این جریان با تحولات اجتماعی، گفتمانی و فرهنگی در سطح جامعه و مطالبات نسل جدید، زنان و طبقه متوسط جدید در آمیخت و از درون آن جنبش اصلاحات زائیده شد. در پرتو این جنبش، اصلاح طلبان ریاست جمهوری و مجلس را در دست گرفتند. فرآیند اصلاحات، دستاوردهای ارزنده ای برای جامعه ما داشت ولی به جهت مقاومت سرسختانه ولی فقیه، نهادهای نظامی - امنیتی و دیگر جریان های حکومتی از یکسو و از سوی دیگر ناپیگیری ها، برخورد انحصارطلبانه و محدودیت های فکری اصلاح طلبان، اصلاحات ناکام ماند و روند بازگشت جریان پیدا کرد. در دهه ۶۰ و ۷۰ از درون جنگ ایران - عراق، ارگان های حکومتی و به ویژه نهادهای امنیتی - نظامی و از برخی مدارس فقهی، جریان راست افراطی شکل گرفت که توتالیتریزم، دولت مداری و باور به کاربست خشونت در مسائل سیاسی و اجتماعی، مشخصه اصلی آن است. این جریان فاقد پایگاه اجتماعی بوده و پیوندهای تنگاتنگی با نیروهای امنیتی - نظامی دارد. راست افراطی در دامن راست سنتی پرورش یافت، برای مقابله با اصلاحات توسط علی خامنه ای ولی فقیه و فرماندهان سپاه تقویت گردید و سرانجام بر قوه مجریه چنگ انداخت و همراه با راست سنتی، مجلس شورا را قبضه نمود.

در طی دهه ۷۰ و ۸۰ سپاه با حمایت ولی فقیه به تدریج بر حوزه های مختلف اجتماعی از جمله حوزه سیاست و اقتصاد چنگ انداخت. این روند با روی کارآمدن راست افراطی شدت گرفت و بر اثر آن توازن قوا در ساختار قدرت به زیان روحانیون سنتی و به سود سپاه تغییر کرد. سپاه پاسداران با حضور گسترده در قوه مجریه، مقننه و قضائیه، شرکت در تصمیم گیری های کلان کشور، در پروژه هسته ای و سیاست خارجی و حضور فعال در حوزه های امنیتی، اقتصادی و فرهنگی، در قدرت سیاسی نقش برجسته ای پیدا کرده است.

### تحولات اجتماعی، گفتمانی و فرهنگی

در طی سه دهه، تحولات عمیقی در شاخصه های اصلی حیات اجتماعی صورت گرفته است. تحولات در شاخصه های اصلی حیات اجتماعی چنان بوده است که جامعه ما را از دوره قبل از انقلاب متمایز می سازد. تحول در ترکیب جمعیت و شکل گیری جامعه ای جوان، ظهور نیروی عظیم و دگرگون ساز نسل جدید، رشد شهرگرایی و گذر از جامعه نیمه شهری به جامعه ای به طور عمده شهری (۷۱ درصد جمعیت شهری و ۲۹ درصد جمعیت روستائی بر طبق آمار سال ۱۳۹۰)، افزایش قابل توجه میزان باسوادان و تحول از جامعه ای نیمه باسواد به جامعه ای باسواد، افزایش سریع تحصیل کردگان و روشنفکران، ظهور نخبگان جدید و افزایش حجم و نقش طبقه متوسط جدید از جمله آن ها است. در فرآیند این تحولات، موقعیت روحانیون و ریش سفیدان به مثابه گروه مرجع و اقتدار در سطح جامعه تضعیف و موقعیت دانشگاہیان و روشنفکران به عنوان گروه مرجع تقویت گردیده است. در طی سه دهه سازمان های غیردولتی علیرغم محدودیت ها، گسترش یافته و بخشی از جامعه در فضاها و ظرف ها جدید پدیدار شده اند. با وجود اقدامات رژیم اسلامی برای همگون سازی اجتماعی و فکری، به دلیل تحولات اجتماعی، رسوخ گسترده رسانه های بین المللی و تاثیرپذیری از فرآیند جهانی شدن، هویت های جدید و متنوع در جامعه پدید آمده است. ما با جامعه متنوع، پیچیده و با گروه های اجتماعی متعدد و هویت های جدید روبرو هستیم.

گفتمان پانریمونالیسم سنتی (گفتمان سلطنتی - مذهبی)، گفتمان مدرنیسم مطلقه پهلوی و گفتمان سنت گرایی ایدئولوژیک تضعیف شده و گفتمان دموکراسی تقویت گردیده است. فرهنگ سیاسی جامعه به درجاتی از نگاه صفر و صد، سیاه و سفید، انقلاب و ضدانقلاب، ستیز، طرد و خشونت به درجاتی به نگاه خاکستری و سایه روشن، مصالحه و تفاهم، مدارا و تساهل و کاربرد روش های مبارزاتی مسالمت آمیز گذر کرده و شاخص های دموکراسی هم چون آزادی های سیاسی و اجتماعی به واسطه تاثیرات ناشی از تحولات جهانی و زمینه های داخلی در جایگاه بالائی قرار گرفته است. فرهنگ آمریت - تابعیت، فرهنگ اقتدارگرایی و نظریه توطئه در مقابل فرهنگ دموکراسی - مشارکت، نگاه علمی و منطقی به رویدادها و پدیده های اجتماعی، کم رنگ شده است که نشانگر تقویت ارزش ها و مبانی دموکراتیک در جامعه است.

## تغییرات در مناسبات سرمایه داری

سرمایه داری در کشور ما نه برخاسته از تحول تاریخی جامعه، بلکه با ورود فرهنگ و تمدن غرب به جامعه ما و صدور کالا، تکنولوژی و سرمایه غرب، به تدریج در کشور ما پا گرفت و ریشه دواند. سرمایه داری در دوره محمدرضا شاه در شکل پیرامونی و در ارتباط با سرمایه جهانی رشد کرد و از قبل آن لایه ای از بورژوازی که تابع قدرت روز بود، شکل گرفت. بعد از انقلاب بهمن ریشه این بورژوازی کنده شد ولی سرمایه داری با پس رفت ها و پیشرفت ها، در اشکال دیگر به حیات خود ادامه داد.

در سال های اولیه بعد از انقلاب، فعالیت سرمایه بزرگ قطع و کارخانجات و بنگاه های بزرگ به مالکیت دولتی درآمد. این امر موجب گسست در پیوندهای اقتصادی بین المللی، به خطر افتادن امنیت سرمایه، فرار بسیاری از سرمایه داران از کشور، کاهش و توقف برخی فعالیت های اقتصادی، افزایش نقش دولت در اقتصاد کشور، تمرکز بی سابقه مالکیت در دست دولت و تشکیل بنیادهای متعدد انحصارطلب در پوشش اسلامی گردید. برخورد ستیزه جویانه در دهه ۶۰ نسبت به سرمایه و مالکیت، باعث اختلال در روند انباشت سرمایه، عقب نشینی سرمایه، تضعیف و پژمردگی مناسبات سرمایه داری و گسترش تولید خرده کالائی گردید. این ستیز، سرمایه های تجاری را شامل نمی شد. بر اثر این تحولات روند جایجائی در بخش های اقتصادی و اشتغال، کارگردائی (پرولترزائی) نیروی کار، زن زدائی از نیروی کار و حاشیه ای شدن کار زنان، دهقانی شدن فرایند کشاورزی و گسترش فعالیت های خدماتی پیش رفت. بین سال های ۱۳۵۵ و ۱۳۶۵ تعداد کارگاه های کوچک تولیدی صددرصد افزایش یافت.

با شکست طرح اسلامی کردن اقتصاد کشور، هزینه های سنگین جنگ ایران - عراق و پیامدهای فاجعه بار آن در اقتصاد کشور، در اواخر دهه ۶۰ و در دهه ۷۰ سیاست و منطق اقتصادی تغییر کرد و نسخه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی به معنی کاربست سیاست آزاد سازی، مقررات زدائی، خصوصی سازی و پروژه بازاری کردن زندگی اقتصادی تحت عنوان "دوران سازندگی" پیاده گردید. خصوصی سازی اما در عمل به رانت خواری و واگذاری واحدهای دولتی به باندهای قدرت - ثروت و نهادهای نظامی - امنیتی تبدیل شد.

با آغاز دوران سازندگی و پیشبرد سیاست تعدیل اقتصادی، زمینه برای بازسازی و احیای مناسبات سرمایه داری فراهم شد و روند کارگری شدن (پرولتری شدن) نیروی کار و دهقان زدائی جریان پیدا کرد. اگر دهه ۶۰ دوره شکوفائی و گسترش بورژوازی و خرده بورژوازی سنتی بود، در دهه ۷۰ ما شاهد افزایش چشمگیر بورژوازی و خرده بورژوازی مدرن و تقویت بخش خصوصی بودیم.

از نیمه دوم دهه ۸۰ منطق سیاسی بر منطق اقتصادی غلبه کرد و تامین منافع گروه های حامی و وفادار به حکومت در دستور قرار گرفت. این امر به تضعیف و تحت فشار قرار گرفتن بخش تولید صنعتی، تقویت بخش تجاری، انتقال دارائی های دولت به سپاه و افزایش بی سابقه آن در اقتصاد کشور و شکل گیری بورژوازی نظامی و بورژوازی تجاری نورسیده گردید.

لجام گسیختگی، یک شبه میلیاردر شدن، اقتصاد زیرزمینی، رانت خواری و فساد از ویژگی های سرمایه داری ایران در دوره جمهوری اسلامی است. در این دوره مداوما از قبل قدرت و رانت خواری، لایه های جدیدی از بورژوازی در ایران پا به حیات می گذارند.

## تغییرات در اقتصاد کشور

اقتصاد کشور در سه دهه گذشته در جهات زیر تغییر یافته و ناهنجاری های زیادی برناهنجاری های قبل از انقلاب افزوده شده است. رشد بی رویه بخش تجاری و دلالی، رانتی - نفتی شدن بیشتر ساختار اقتصاد کشور، پدید آمدن مافیای قدرت - ثروت، فساد گسترده، تشدید وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت، فقدان شفافیت در فعالیت های اقتصادی، دولت فریه، رشد پائین اقتصادی، بحران رکود - تورمی، عدم تحرک و پویائی در بخش تولیدی، تولید پرهزینه، عقب ماندگی بافت تولید و ساختار نامناسب آن، کاهش نرخ سرمایه گذاری، بالا رفتن نرخ ریسک سرمایه گذاری، پائین بودن بهره وری تولید و نیروی کار، افت شدید سرمایه گذاری خارجی، فرار مغزها و سرمایه ها، کاهش اشتغال صنعتی و تعطیلی واحدهای تولیدی و کاهش ظرفیت تولیدی آنها، وابستگی یکطرفه و شدید تولید و مصرف به دنیای خارج، واردات عظیم کالا و انکاء اقتصاد کشور به واردات، توسعه ناموزون، دستگاه عظیم بوروکراسی، بودجه کلان جاری دولت، وجود نهادهای متعدد نظامی و امنیتی و صرف بودجه های کلان برای آنها، اختصاص بودجه های کلان برای نهادهای مذهبی، اقتصاد زیر زمینی و قاچاق کالا و ارز، وجود بنیادهای متعدد و فعالیت اقتصادی روحانیت، چنگ اندازی سپاه و بسیج بر اقتصاد کشور، نقدینگی عظیم، تورم شتاباننده، فقر گسترده، بیکاری فزاینده، تعمیق شکاف طبقاتی، انباشت فقر در لایه های گسترده ای از جامعه و تمرکز ثروت در لایه نازکی از جامعه از جمله این ناهنجاری ها است.

## ۴. شکاف های اجتماعی

جامعه ایران به عنوان جامعه ای در حال گذار، دارای صورتبندی و شمار پیچیده ای از شکاف های اجتماعی است. از یکسو شکاف های جامعه سنتی فعالند و از سوی دیگر شکاف های جامعه مدرن پدیدار شده اند. در کنار این دو دسته شکاف، جامعه ما دارای شکاف عمیق و اساسی تری است: شکاف سنت و تجدد که موجب دویارگی سراسری شده است. در کنار این شکاف، شکاف اقتدارگرایی - دمکراسی، شکاف طبقاتی، شکاف سکولاریسم - تئوکراتیک، شکاف جنسیتی، شکاف نسلی، شکاف ملی - قومی و مرکز - حاشیه فعال هستند که در زندگی سیاسی و اجتماعی تاثیر جدی دارند.

شکاف های اجتماعی برخی تاریخی و برخی دیگر ساختاری، طبقاتی و سیاسی هستند. شکاف های اجتماعی در جامعه ما، یکدیگر را تقویت می کنند و بر روی هم انبار می شوند. این شکاف ها متراکم هستند و به همین خاطر، پتانسیل چالش اجتماعی در کشور ما بالا است.

عمده ترین شکاف هائی که در جامعه ما فعال بوده و موجبات شکل گیری گروه بندی های اجتماعی شده اند، عبارتند از:

### شکاف سنت - تجدد

جامعه ما در حال گذر به جامعه مدرن است و شکاف سنت و تجدد، یکی از بنیادی ترین شکاف های موجود در جامعه و به واقع شکاف اصلی جامعه ما است. زندگی سیاسی در ایران در طی یک قرن و نیم اخیر سخت تحت تاثیر چالش سنت و تجدد بوده است. سنت گرایی و نیروهای سنتی تجدد ستیز هستند و از زمان طرح اولین جرعه های تجدد به مخالفت با آن برخاسته اند. جریان های فکری سنت گرا در طول تاریخ همواره در ستیز با جریان های نوگرا بوده اند. پایگاه اجتماعی سنت گرایی تجددستیز را اصولا طبقات و گروه های ماقبل مدرن و ماقبل سرمایه داری تشکیل می دهند. سنت گرایی بعد از انقلاب به جریان فکری و سیاسی مسلط تبدیل شد.

## شکاف اقتدارگرایی - دمکراسی

حکومت استبداد مذهبی حاکم بر کشور حوزه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را تحت کنترل خود در آورده و فضاهای موجود در جامعه را بسته است. استبداد مذهبی سد راه پی ریزی جامعه ای مدرن، پیشرفته و دمکراتیک است و نیروهای وسیعی از جامعه خواهان طرد استبداد و استقرار دمکراسی در کشور هستند. شکاف اقتدارگرایی و دمکراسی، جایگاه گرهی در بین شکاف های اجتماعی و تحولات سیاسی پیدا کرده است. طرد استبداد و استقرار دمکراسی می تواند راه را برای پی ریزی جامعه مدرن، پیشرفته و دمکراتیک باز نماید.

## شکاف سکولاریسم - دولت تئوکراتیک

جمهوری اسلامی دین و دولت را درهم آمیخته و دولت تئوکراتیک تشکیل داده است. بر اثر تحولات اجتماعی و سیاسی، نیروی گسترده ای در جامعه ما خواهان جدائی دین و دولت و تشکیل دولت سکولار هستند.

## شکاف طبقاتی، شکاف فقر و ثروت

رشد سرمایه داری به صورت لجام گسیخته، چنگ اندازی سپاه و بنیادها بر اقتصاد کشور، غارت ثروت های کشور توسط باندهای قدرت - ثروت، ناکارائی حکومتگران و سیاست های مخرب آن ها از یکسو و از سوی دیگر رشد شتابان جمعیت کشور، سرریز شدن دهقانان به سوی شهرها و به فلاکت نشانده شدن بخشی از گروه های اجتماعی به خاطر سیاست های اقتصادی حکومت، افت سطح زندگی کارگران بر اثر تورم و سوق یافتن بخش هایی از لایه های میانی جامعه به لایه های پائین جامعه، برمیزان گروه های تهیدست، حاشیه نشین ها و خانه بدوش ها افزوده شده است. در جامعه ما در یک قطب فقر و فلاکت متراکم گردیده و در قطب دیگر ثروت بیکران در دست لایه نازکی متمرکز گشته است. این امر به تعمیق بی سابقه شکاف فقر و ثروت و شکاف طبقاتی منجر گردیده است.

## شکاف جنسیتی

بالا رفتن درصد باسوادان در میان زنان و افزایش چشمگیر زنان تحصیل کرده، ارتقاء آگاهی آنان از حقوق خود و ورود زنان جامعه سنتی به عرصه های اجتماعی، موقعیت و منزلت زنان در خانواده و جامعه را تغییر داده است. بین موقعیت و منزلت زنان با فرهنگ مردسالاری، گفتمان سنتی ایدئولوژیک و قوانین جمهوری اسلامی شکاف عمیقی وجود دارد. با دگرگونی های اجتماعی، مبارزه زنان علیه تبعیض جنسیتی شکل گرفته است. زنان و نیروهای مرفعی و مدرن خواهان رفع تبعیض جنسیتی و تامین برابر حقوقی با مردان هستند.

## شکاف نسلی

جامعه ما جامعه جوانی است و نسلی که در حکومت اسلامی زیسته است، نگرش ها، دلبستگی ها و مطالبات متفاوتی با نسل های قبلی دارد. این نسل از طریق اینترنت و کانال های ماهواره ای با جهان خارج مرتبط است و خواهان آزادی های فردی و اجتماعی و زندگی مشابه هم نسلان خود در کشورهای پیشرفته است. گردانندگان رژیم رفتار و گفتار نسل جدید (طرز فکر، شیوه زندگی، نوع پوشش ... ) را برنمی تابند و می خواهند الگوی رفتاری و گفتاری خود را بر این نسل تحمیل کنند. این مسائل موجب فعال شدن شکاف نسلی شده است.

## شکاف ملی - قومی و مرکز - حاشیه

کشور ما از بحران تبعیض ملی - قومی رنج می برد و با چالش های متعددی در این زمینه روبرو است. مبدا و منشا این بحران مزمن را می باید در چشم فرو بستن بر ویژگی تنوع قومی دیرینه ایرانیان در جریان گذار کشور از جامعه سنتی به جامعه مدرن جستجو کرد. این امر موجب فعال شدن شکاف ملی - قومی و چالش سنگین بخشی از مردم کشور ما با جمهوری اسلامی گشته است. از سوی دیگر تمرکز امور در مرکز، اختصاص بخش اعظم بودجه کشور برای مناطق مرکزی و بی توجهی به توسعه مناطق مرزی و دورافتاده، به محرومیت بیش از پیش این مناطق انجامیده و شکاف بین مرکز و حاشیه را تعمیق بخشیده است. شکاف ملی - قومی به درجات زیادی با شکاف مرکز - حاشیه منطبق شده است.

## ۵. باز آرائی طبقاتی

### طبقه کارگر

در سال ۱۳۵۵ حدود ۳.۵ میلیون نفر از نیروی کار شاغل ایران (۴۰,۲ درصد) طبقه کارگر ایران را تشکیل می داد که حدود ۸۴ درصد این کارگران در بخش خصوصی و ۱۶ درصد در بخش دولتی بودند. در دهه اول پس از انقلاب - دوره عقب نشینی مناسبات سرمایه داری - کاهش چشمگیری در اندازه طبقه کارگر در ایران پدید آمد که عمدتاً در بخش خصوصی بود. سهم ۴۰,۲ درصد طبقه کارگر در سال ۱۳۵۵ در نیروی کار شاغل کشور به ۲۴,۶ درصد در سال ۱۳۶۵ کاهش یافت. در این دوره کاهش تعداد مطلق و نسبی طبقه کارگر به ویژه در بخش خصوصی چشمگیر بوده است. اما در دوره احیاء و بازسازی مناسبات سرمایه داری - دهه منتهی به سال ۱۳۷۵ - بالغ بر ۱.۸ میلیون نفر به طبقه کارگر افزوده شد و تعداد آن به ۵,۴ میلیون رسید. نرخ رشد طبقه کارگر در این دهه بیش از دو برابر نرخ رشد نیروی کار شاغل بوده و اندازه آن از ۲۴,۶ درصد نیروی شاغل در سال ۱۳۶۵ به ۲۱,۱ درصد در سال ۱۳۷۵ و حدود ۳۰ درصد در سال ۱۳۸۵ افزایش یافت. با این وجود کارگران در سال ۱۳۸۵ نسبت به سال ۱۳۵۵ بخش کوچکتری از نیروی کار شاغل بودند. سهم ۱۶ درصد کارگران در بخش دولتی در ۱۳۶۵ به ۳۳ درصد در سال ۱۳۸۵ رسید. بخش عمده طبقه کارگر ایران در واحدهای کوچک تولیدی و صنوف مشغول به کار هستند. کارگران واحدهای بزرگ تولیدی از آگاهی بیشتری نسبت به کارگران ساختمانی و معادن کوچک، واحدهای کوچک و متوسط تولیدی برخوردارند. در انقلاب بهمن شوراهای کارگری تشکیل شد و کارگران در ارتباط با جریان های چپ گام های بلندی در جهت سازمان یابی و ایجاد تشکل های مستقل کارگری برداشتند. اما جمهوری اسلامی با سرکوب نیروهای چپ و فعالین جنبش کارگری به حیات تشکل های مستقل کارگری پایان داد و شوراهای اسلامی را به جای شوراهای کارگری نشانده برنامه تعدیل اقتصادی، خصوصی سازی، بحران واحدهای تولیدی، مصوبه مجلس شورا در عدم شمولیت قانون کار به واحدهای تولیدی کمتر از ده نفر، پروژه ارزان سازی و بی حقوق کردن نیروی کار در دولت های سازندگی و اصلاحات، موقتی سازی نیروی کار و ظهور فارچگونه شرکت های پیمانکاری تامین نیروی انسانی موجب کاهش قدرت خرید کارگران، تهدید امنیت شغلی، رواج گسترده قراردادهای موقت و سفید امضاء و تعویق پرداخت دستمزدهای کارگران گردیده است. کارگران شدیداً استثمار می شوند و حتی از حقوق کار مندرج در قانون کار هم برخوردار نیستند. کارگران با وجود پرشمارترین گروه اجتماعی، کمترین سهم و نقش در حوزه رسانه و سیاسی کشور دارند. طبقه کارگر ایران با وجود سابقه طولانی مبارزاتی هم چنان از پراکندگی و فقدان تشکل های مستقل کارگری رنج می برد و قادر نیست به طور متشکل از منافع خود در مقابل غارتگری و استثمار سرمایه داران و دولت دفاع کند. رژیم ایران با سرکوب، مانع سازمانیابی طبقه کارگر است.

طبقه کارگر ایران جزو نیروهای تحول طلب جامعه است و در صورت سازمان یابی می تواند با جنبش دموکراتیک پیوند خورده و در مبارزه علیه استبداد و برای تامین آزادی، عدالت اجتماعی و دموکراسی نقش برجسته ایفاء کند. لازم است که با طبقه کارگر ایران و توان آن برخورد واقعی صورت گیرد. ایده آلیزه و قدسی کردن طبقه کارگر و شیفتگی نسبت به آن، به تحلیل غیرواقعی از توان طبقه کارگر می انجامد و به جریان های چپ و به جنبش کارگری ضربه می زند.

### طبقه سرمایه دار

طبقه سرمایه دار ایران همگن نیست و از لایه های مختلف تشکیل شده است: بورژوازی تجاری و دلالی سنتی، صنعتی، مالی، مستغلات، نظامی و گروه نوظهور بورژوازی تجاری و دلالی. با وجود خارج شدن تعداد قابل توجهی از سرمایه داران از کشور در انقلاب بهمن، در طی سال های ۱۳۵۵ - ۱۳۷۵ تعداد سرمایه داران تقریباً سه برابر شد و به حدود نیم میلیون نفر رسید. حدود ۲۵ درصد سرمایه داران در خدمات تجاری و دلالی، ۲۴ درصد در فعالیت صنعتی، ۲۴ درصد در کشاورزی و ۱۶ درصد در فعالیت های ساختمانی مشغول بودند. تعداد چشمگیری از این سرمایه داران بسیار کوچکند. شاخص تمرکز ۳,۶ کارکن مزد و حقوق بگیر به ازای هر کارفرما در سال ۱۳۷۵ پراکندگی طبقه سرمایه دار را نشان می دهد. در یک جانب این طیف سرمایه دارانی قرار دارند که چندان با خرده بورژوازی تفاوتی نمی کنند و در جانب دیگر باندهای ثروت - قدرت (آقایان و آفازاده ها، رانت خواران، برخی تجار، نظامی ها....) هستند که از ثروت بیکران و بی سابقه برخوردارند. بورژوازی تجاری سنتی که پیوند تاریخی با روحانیت دارد، در دهه ۶۰ در پرتو حاکمیت روحانیت، سازمان های گسترده خود را تحت عناوین مختلف از جمله کمیته امور صنفی، اتاق بازرگانی، سازمان اقتصاد اسلامی، کمیته امداد امام و سازمان های اعتباری نظیر صندوق های قرض الحسنه به راه انداخت، به ثروت های کلان یافت. تغییراتی که در دهه ۶۰ در ساختار سیاسی آغاز شده بود، با مرگ آیت الله خمینی شتاب گرفت. به تبع آن لایه بورژوازی تجاری و دلالی در پیوند با بخشی از روحانیون حکومتی و آفازاده های آن ها و در سایه رانت های حکومتی وسیعاً گسترش یافت. شکل گیری اقتصاد زیرزمینی هم به گسترش بورژوازی تجاری و دلالی کمک کرد. بدین ترتیب سرمایه داری تجاری به وجه غالب نظام اقتصادی ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ تبدیل شد. این لایه که صاحب نقدینگی افسانه ای است سرمایه خود را عمدتاً در تجارت خارجی و داخلی، کارهای دلالی، معاملات کلان - زمین، مسکن، سکه، اتومبیل ... به کار می اندازد.

بورژوازی تجاری و دلالی دارای دو رویکرد اصلی است: ثروت اندوزی در کوتاه ترین مدت و از سهل ترین راه ها و ارضای نیازهای مصرفی. رشد بورژوازی تجاری به گسترش فرهنگ مصرفی و غیرتولیدی، دلالی و واسطه گری در سطح جامعه منجر شده است. جریان راست سنتی در حکومت منافع این لایه از بورژوازی را پی می گیرد. در دهه ۷۰ و ۸۰ لایه ای از بورژوازی در عرصه صنعتی شکل گرفت که منشاء انباشت سرمایه آن هم از رانت حکومتی بود و هم از کارآفرینی. این لایه با بقایای بورژوازی که سرمایه آن ها در انقلاب مصادره نشده بود، در آمیخته و لایه بورژوازی صنعتی ایران را تشکیل می دهد. این بورژوازی به تدریج از وابستگی خود به دولت کاسته و زندگی مستقل از دولت را تجربه می کند. صنایع وابسته به بورژوازی صنعتی عمدتاً کوچک بوده و سهم آن در اقتصاد کشور اندک است ولی تعداد آن ها به مراتب بیشتر از بخش عمومی است. بورژوازی صنعتی دارای تشکل های متعدد و قوی کارفرمائی است که منافع آن را پی می گیرد. با این وجود جای پای قوی در قدرت سیاسی ندارد. بورژوازی صنعتی از لیبرالیسم اقتصادی دفاع می کند ولی مدافع پیگیر لیبرالیسم سیاسی نیست. صاحبان بانک های خصوصی و موسسه های اعتباری و قرض الحسنه که رشد قابل توجهی در بازار سرمایه داشته اند، بورژوازی مالی را تشکیل می دهند.

لایه دیگر، بورژوازی مستغلات هستند که از صاحبان زمین و املاک و پیمانکاران ساختمانی تشکیل می شوند. آن ها از طریق فروش و اجاره دهی زمین و املاک، خرید زمین های بایر و ساختمان سازی به سودهای کلان دست می یابند. بورژوازی نظامی در پرتو فعالیت های اقتصادی سپاه و حضور موثر آن در ساخت قدرت، در حال شکل گیری است. این لایه از بورژوازی پیوند تنگاتنگ با سپاه دارد، از رانت های حکومتی بیشترین بهره را می گیرد، با تکیه به قدرت سیاسی - نظامی رقبای خود را کنار می زند، آن ها را تضعیف می کند و به ثروت های کشور دست می اندازد. بورژوازی نظامی وارد حوزه های مختلف اقتصادی - واردات و صادرات، قاچاق کالا، پروژه های کلان نفت و گاز، صنایع، ساختمان و راه سازی، مالی و بانکی، ورزش..... شده و روز بروز قدرتمندتر می شود. بورژوازی نظامی به شدت سرکوب گر و تمامیت خواه است.

در طول دو دهه گذشته به ویژه در سال های اخیر گروه جدیدی از بورژوازی تجاری نرسیده ظهور یافته اند که به جهت و عملکرد و فرهنگ با بورژوازی تجاری سنتی تفاوت هائی دارند. این گروه به هیچ چیز جز منافع خود پای بند نیست، به شدت چپاولگر است، از امکان دسترسی به منابع مالی کشور و حمایت دولت و سپاه برخوردار بوده و با بهره گیری از درآمدهای کلان نفت، بازار داخلی را از کالاهای مصرفی وارداتی انباشته و به تولیدات صنعتی و کشاورزی کشور ضربه جدی می زند. این گروه بیشتر از عناصر اطلاعاتی و نظامی های فعلی و سابق، آفازاده های مقامات حکومتی، برخی مسئولین حکومتی و عناصر شیاد تشکیل شده است.

### طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید محصول مرادده جامعه ایران با غرب و فرآیند نوسازی دوره پهلوی است. طبقه متوسط جدید به طور عام و روشن فکران به طور خاص یکی از پایه های اصلی دموکراسی در تمام جوامع به شمار می آید. در دوره پهلوی ها، طبقه متوسط چنین عملکردی داشت.

در طی سه دهه گذشته، رشد جمعیت باسواد، افزایش دانشجویان و فارغ التحصیلان دانشگاه ها، افزایش تعداد دانشگاه ها، بالا رفتن نرخ جمعیت شهرنشین، پیشروی ساختارهای مدرن در مقابل ساختارهای سنتی، به گسترش طبقه متوسط انجامیده است.

جایگاه طبقه متوسط جدید بیش از آنکه به دلیل عوامل اقتصادی باشد، معلول عوامل اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. آموزگاران، دانشگاهیان، نویسندگان، پزشکان، مهندسان، وکلا و غیره اجزا اصلی طبقه متوسط جدید هستند. این طبقه حامل مدرنیسم، سکولاریسم، لیبرالیسم و اندیشه سوسیالیستی است. خواست این طبقه تامین آزادی و استقرار دموکراسی در کشور، ایجاد دولت مدرن و دموکراتیک به جای دولت های سنتی و اقتدارگرا، منع ورود روحانیت به ساخت قدرت و انجام تحولات برای غلبه بر عقب ماندگی کشور بوده است. حاملین گرایش چپ در بین طبقه متوسط جدید همواره از کاهش فاصله فقر و ثروت و تامین عدالت اجتماعی دفاع کرده اند.

بخشی از طبقه متوسط جدید به خدمت جمهوری اسلامی درآمده، ولی بخش اعظم آن واجد شرایط اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک لازم برای برآمد سیاسی در مقابل جمهوری اسلامی است. بعد از سرکوب نیروهای اپوزیسیون در چند سال بعد از انقلاب، تنها طبقه متوسط جدید جذب گفتمان سنت گرائی ایدئولوژیک نگردید. طبقه متوسط از حیث ایدئولوژیک با ایدئولوژی سنت گرائی اسلامی ناسازگار است و به جهت سیاسی تحول طلب، پایگاه عمده جنبش اعتراضی طبقه متوسط جدید است.

### خرده بورژوازی

خرده بورژوازی بزرگترین لایه اجتماعی ایران است. بخش بزرگ آن خرده بورژوازی سنتی و بخش اندک آن خرده بورژوازی مدرن است. فعالیت خرده بورژوازی در تولید، فروش و خدمات شهری و در کشاورزی روستائی متمرکزند. خرده بورژوازی سنتی (دکانداران، افزارمندان، پیش وران و کسبه) یکی از نیروهای سیاسی قابل ملاحظه در دوره های بحران، شورش و در انقلاب بوده است. خرده بورژوازی سنتی از یکسو یکی از پایگاه های اجتماعی نیروهای سیاسی ضدنوسازی و ضد نفوذ اقتصادی و فرهنگی سرمایه داری غرب به شمار رفته و از سوی دیگر یکی از پایگاه های اجتماعی اسلام سیاسی به حساب می آید. شالوده دینامیسم سیاسی بازار، ائتلاف بین تجار و خرده بورژوازی بود که بازار را تبدیل به نیروی قدرتمندی در جنبش های مخالفت جویانه می کرد.

بر اثر گسترش نوسازی و صنعتی شدن کشور در سال های ۱۳۴۲ - ۱۳۵۷، وضع خرده بورژوازی سنتی رو به افول گذاشت. خرده بورژوازی برخلاف صاحبان صنایع جدید از سیاست های حمایتی دولت در زمینه تامین اعتبار، بخشودگی مالیاتی و حمایت گمرکی برخوردار نبود. وضعیت رو به افول خرده بورژوازی و تجار بازار و عقاید و احساسات مذهبی آن ها، یکی از عوامل تکوین ایدئولوژی انقلاب اسلامی بود.

خرده ورژوازی سنتی در انقلاب بهمن مشارکت فعال داشت. از پیامدهای قابل توجه انقلاب بهمن، دسترسی افراد دارای پیشینه خرده بورژوازی به قدرت سیاسی و منابع اقتصادی بوده است. انقلاب مقام خرده بورژوازی را در چانه زنی برسر سیاست های دولت ارتقاء داد. سیاست های حکومت برآمده از انقلاب بهمن به روند بورژوا شدن گروهی از خرده بورژوازی شتاب بخشید و عده ای از آن ها یکشنبه به سرمایه داران بزرگ تبدیل شدند.

پیشبرد سیاست لیبرالیسم اقتصادی در دهه دوم انقلاب، به تضعیف خرده بورژوازی سنتی و رشد خرده بورژوازی مدرن منجر گشت. خرده بورژوازی سنتی مخالف سیاست لیبرالیسم اقتصادی است.

خرده بورژوازی سنتی با بورژوازی تجاری هم اشتراکات و هم تمایزات معینی دارد. بورژوازی تجاری از خصلت محافظه کارانه برخوردار بوده و مدافع اقتصاد بازار آزاد و مخالف دخالت دولت در اقتصاد است. در حالی که خرده بورژوازی خصلت رادیکال دارد، اتانیتست (دولت مدار) است و برای دولت نقش هدایتگر و پیشبرنده و برای جامعه نقش منفعل، پذیرنده و هدایت شونده قائل است. در کشور ما جریان راست افراطی بازتاب دهنده تمایلات خرده بورژوازی سنتی است.

خرده بورژوازی مدرن برخلاف خرده بورژوازی سنتی با لیبرالیسم اقتصادی و مدرنیسم همراه است و از رشد بورژوازی صنعتی سود می برد.

### دهقانان

بعد از انقلاب روند خالی شدن روستاها و مهاجرت خوش نشینان و مازاد جمعیت روستاها به شهرها تداوم پیدا کرد، نزدیک به ۵۰ درصد روستاها یا خالی از سکنه گردید و یا جمعیت آن به شدت کاهش پیدا کرد.

جامعه روستائی ایران در طی سه دهه تحولات قابل توجهی را تجربه کرده است. خروج از اقتصاد بسته، جاده سازی و دسترسی به وسائل نقلیه برای رفت و آمد به شهرها، استفاده از امکانات شهری، ورود وسائل ارتباط جمعی به روستاها، بهره مندی دهقانان از برق، تلویزیون، خدمات پستی و مخابرات، آموزش همگانی، گسترش شبکه بانکی و اعتبارات، بالا رفتن میزان باسوادان و به ویژه در بین زنان روستا، اعزام فرزندان دهقانان به شهرها برای تحصیلات دانشگاهی و رفت و آمد آن ها به روستاها، موجب تغییرات در بافت روستاها، سبک زندگی، الگوهای مصرف و ذهنیت دهقانان شده است.

دهقانان الگوهای خود را از شهر اخذ می کنند و از فرهنگ شهر تاثیر می پذیرند.

در اوائل انقلاب با تشکیل هیئت های ۷ نفره، اراضی موات و مصادره شده به کشاورزان فاقد زمین واگذار شد.

خرده مالکان میانه حال که با انجام اصلاحات ارضی در دهه ۴۰ در روستاها رشد کرده بودند، با این واگذاری ها در لایه بندی دهقانان، سهم بالائی پیدا کردند.

دهقانان در تاریخ معاصر ایران نقش جدی در تحولات سیاسی کشور نداشتند و بیشتر از جانب گروه های شهری بسیج شده اند. نقش و جایگاه دهقانان در ساختار اقتصادی کشور رو به کاهش است. دهقانان در پیوند با طبقات تحول طلب جامعه می توانند در تحولات سیاسی نقش بازی کنند.

### حاشیه نشین ها، تهیدستان و لمپن ها

حاشیه نشین ها، تهیدستان و لمپن ها کسانی هستند که جایگاه مشخصی در سازمان اجتماعی کار ندارند. آن ها قربانیان عقب ماندگی کشور و سیاست های اقتصادی و اجتماعی نظام حاکم بر کشور هستند. سابقه این گروه های اجتماعی به دوره قبل از انقلاب برمی گردد. اما در طول حیات جمهوری اسلامی بر شمار آن ها افزوده شده است. آمارها و مشاهدات عینی نشان می دهد که بر اثر گسیل روستائیان به شهرها، تعمیق بحران اقتصادی، اخراج گسترده کارگران از واحدهای تولیدی، افزایش فقر و بیکاری، بر شمار این گروه های اجتماعی مرتباً افزوده می شود. کارتن خواب ها، زاغه نشین ها، بی خانمان ها، کودکان کار، دستفروش ها و کولبران بخشی از این گروه های اجتماعی هستند.

این گروه ها فاقد پیوند اجتماعی بوده و به عنوان پایه جامعه توده ای به حساب می آیند و مستعد بسیج توده ای هستند. صاحبان قدرت و رهبری کاریزما به سادگی می توانند حاشیه نشین ها را به عنوان افراد اتمیزه شده با شعارهای پوپولیستی بسیج کنند و به خدمت اهداف خود بگیرند. حاشیه نشین ها و تهیدستان به راحتی به کارهای ماجراجویانه کشیده می شوند و می توانند به ابزار نیروهای نظامی و سرکوب گر تبدیل شوند.

حاشیه نشین ها و تهیدستان می توانند در سازمان کار اجتماعی جذب شوند و به دیگر گروه های اجتماعی بپیوندند. اما لومپن ها به هنجارهای اجتماعی پای بند نیستند و زندگی آن ها از دزدی، باج گیری و اقدامات بزهکارانه تامین می شود. لومپن ها فاقد هویت طبقاتی هستند. لومپن ها در مقاطع مختلف تاریخ ایران به خدمت استبداد درآمده و علیه نیروهای آزادیخواه وارد عمل شده اند.

## ۶. روحانیت و سپاه پاسداران روحانیت

روحانیت در ایران یکی از گروه های بانفوذ به شمار رفته، از شان اجتماعی برخوردار بوده و به عنوان گروه مرجع بسیاری از گروه های اجتماعی به حساب می آمد. حکام ایرانی به سهولتی که می توانستند در حقوق و امتیازات اشراف و تجار دخالت کنند، قادر نبودند که در امور و امتیازات روحانیون مداخله کنند. برنامه های رضاشاه و اصلاحات محمدرضا شاه موقعیت اجتماعی و سیاسی روحانیت را تضعیف کرد و واکنش بخشی از روحانیت را برانگیخت و شکاف بین روحانیت و دولت را تعمیق بخشید. با انقلاب اسلامی و استقرار ولایت فقیه، الیگارشی روحانیت برکشور حاکم گردید. گروهی از روحانیون وارد ساختار قدرت شده و به روحانیون حکومتی تبدیل شدند. اما بر اثر تحولات ساختاری در طی سه دهه و به خاطر عملکرد جمهوری اسلامی، موقعیت روحانیت در سطح جامعه تضعیف گردید. با قدرت گیری سپاه، موقعیت روحانیون در ساختار قدرت هم به ضعف گرائید. روحانیون گرچه به مثابه یک قشر از منافع مشترک و از موقعیت و امتیازات ویژه در جمهوری اسلامی برخوردارند، ولی گرایش های اجتماعی و سیاسی، صفوف آن ها را شکافته و به گرایش های مختلف تقسیم کرده است. گرایش اصلاح طلب، محافظه کار و بنیادگرا. بخشی از روحانیون نیز مخالف تلفیق دین و دولت بوده و دخالت دین در سیاست را زیانبار می دانند. روحانیون اصلاح طلب در مقابل بلوک قدرت ایستاده و از مبارزات دمکراتیک مردم دفاع می کنند.

### سپاه پاسداران

در جامعه ما از یکسو موقعیت نهادهای سنتی تضعیف شده و از سوی دیگر سیاست های جمهوری اسلامی مانع از آن بوده است که نهادهای مدنی و احزاب سیاسی قدرتمند در جامعه شکل گیرند و جایگزین نهادهای سنتی شوند و جامعه مدنی و سیاسی قدرتمندی را شکل دهند. در چنین وضعی سپاه پاسداران که از گسترده ترین و منظم ترین تشکیلات و از سلسله مراتب فرماندهی و فرمانبرداری برخوردار است، وارد عرصه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شده و از ضعف احزاب سیاسی و نهادهای مدنی بهره گرفته و وارد ساختار قدرت گردیده است. در کشور ما سپاه که با هدف دفاع از انقلاب بهمن تشکیل شد و در جنگ ایران - عراق به یک ارتش کلاسیک فراروئید، از جنگ باینسو و به ویژه در دهه گذشته از یک نهاد نظامی به یک نهاد عمومی فراروئیده است. حضور سپاه به تدریج در حوزه های مختلف اجتماعی نهادینه می شود و به یک عامل بازدارنده در تحولات سیاسی کشور تبدیل می گردد.

### ۷. جنبش های اجتماعی

جنبش های اجتماعی در کنار طبقات و نیروهای تحول طلب در تحولات سیاسی و اجتماعی کشور نقش زیادی دارند. سمت عمومی جنبش های اجتماعی علیه استبداد مذهبی و برای رفع تبعیض جنسیتی، طبقاتی، ملی، مذهبی و برای استقرار دمکراسی در کشور است.

### جنبش اعتراضی (جنبش سبز)

بر بستر جنبش دمکراتیک مردم ایران در طی سه دهه گذشته و جنبش اصلاحات، از بطن انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ جنبش اعتراضی شکل گرفت. این جنبش که با نام جنبش سبز شناخته می شود، با شعار "رای من، کو؟" به میدان آمد و در تداوم اعتراضات خیابانی، "مرگ بر دیکتاتور" به شعار محوری این جنبش تبدیل شد. جنبش اعتراضی از گسترده ترین حمایت در داخل و خارج از کشور و از پشتیبانی مجامع بین المللی برخوردار گردید. جنبش اعتراضی، جنبشی است دمکراتیک و تحول طلب که خواستار طرد دیکتاتوری و استقرار دمکراسی در کشور است. این جنبش علیرغم سرکوب و عقب نشینی از خیابان ها، به حیات خود در اشکال دیگر ادامه می دهد. بین این جنبش که عمدتاً برآمده از طبقه متوسط جدید است با سایر جنبش های اجتماعی هنوز پیوند به وجود نیامده است.

### جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی، جنبشی است سالمند و علیرغم سرکوب شدید، توانسته است به حیات خود ادامه دهد. این جنبش همواره علیه استبداد و برای استقلال، آزادی، دمکراسی و عدالت اجتماعی رزمیده، برای انتقال آگاهی سیاسی به میان مردم کوشیده و در کادرسازی برای سازمان های سیاسی به ویژه سازمان های چپ سهیم بوده است. جنبش دانشجویی، جنبش دمکراتیک و تحول طلب است و در گذر از استبداد به دمکراسی و در تحولات سیاسی نقش برجسته دارد.

### جنبش کارگری

جنبش کارگری در ایران، جنبشی است ریشه دار و سالمند که در دوره حیات آن گسست های طولانی مدت به وجود آمده است. هر زمان که شرایط سیاسی کشور اجازه داده است کارگران متشکل شده و از منافع صنفی خود دفاع کرده اند. جنبش کارگری در صورت سازمانیابی و پیوند با احزاب و سازمان های چپ، به عنوان جنبش تحول طلب می تواند از منافع صنفی خود دفاع و در مبارزه علیه استبداد دینی و تحقق آزادی و عدالت اجتماعی و گذر به دمکراسی نقش ایفاء کند.

### جنبش زنان

با بالا رفتن میزان باسوادی و تحصیلات دانشگاهی در بین زنان و آگاهی یافتن آن ها از حقوق خود، جنبش زنان در طی دهه گذشته به فعالیت گسترده علیه قوانین ضدزن جمهوری اسلامی و علیه مردسالاری رو آورده و از برابر حقوقی زن و مرد دفاع کرده است. این جنبش با وجود فشارهای رژیم، در دفاع از حقوق زنان و اشاعه فمینیسم، دستاوردهای ارزشمندی داشته و در جنبش دمکراسی خواهی نقش برجسته ایفاء نموده است. جنبش زنان، جنبشی است پویا و ضد تبعیض جنسیتی که در حوزه حقوقی، حقوق بشری و دمکراسی خواهی فعالیت می کند. جنبش زنان یکی از مولفه های اصلی جنبش دمکراسی خواهی کشور است.

### پویش ملی - قومی

از انقلاب به اینسو و به ویژه در دو دهه گذشته حرکت ملی - قومی در مناطق مختلف کشور وسعت گرفته و در مواقعی به حرکت گسترده تبدیل شده است. در این حرکت هم گرایش های افراطی تجزیه طلبانه وجود دارد و هم گرایش حق طلبانه و معقول که برای تامین حقوق ملی - قومی مبارزه می کند. این گرایش در چارچوب ملت ایران بر ساختار غیرمتمرکز اداره کشور تاکید دارد و می تواند در پیوند با سازمان های سیاسی سراسری و جنبش دمکراسی خواهی کشور، در تامین حقوق ملی - قومی ملیت های ایران و استقرار دمکراسی در کشور نقش سازنده داشته باشد.

## ۸. نیروهای سیاسی

در کشور ما قدرت سیاسی در پویبش نوسازی، به تمرکزگرایی تمایل داشته و با توزیع قدرت و مشارکت گروه ها، سازمان ها و احزاب سیاسی دمساز نبوده و همواره نیروهای منتقد و مخالف را سرکوب کرده است. این امر موجب شده است احزاب سیاسی به کنشگران اصلی صحنه سیاسی کشور تبدیل نشوند، فرهنگ حزبی در جامعه جا باز نکند، امکان قدرتمند شدن احزاب و ایجاد پیوند با طبقات و گروه های اجتماعی فراهم نشود و مطالبات آن ها از کانال احزاب بازتاب پیدا نکنند. به همین خاطر سیاست در ایران به صحنه شگفتی ها و غافلگیری های متعدد تبدیل شده است. با این وجود، شکاف های اجتماعی منشاء گرایش ها و جریان های سیاسی در سطح جامعه و حکومت بوده است. جامعه ایران دارای تمایلات ساختاری پلورالیستی و به بیان دیگر چندپاره است و به جهت عملکرد این شکاف ها، ما با یک نظام متنوع و متکثر گرایش ها و جریان های سیاسی روبرو هستیم. در جامعه چندپاره برای تامین ثبات سیاسی، ایجاد وفاق امری است ضروری. از این رو شکل دادن ائتلاف سیاسی از اولویت های جامعه ما است.

## ۹. جمهوری اسلامی و ساختار سیاسی آن

جمهوری اسلامی دولت ایدئولوژیک است و ساختار آن برپایه تلفیق دین و دولت و حاکمیت روحانیت شیعه پی ریزی شده و در آن ولایت فقیه هسته اصلی ساختار قدرت است. ویژگی دولت ایدئولوژیک عبارتند از: سیاسی کردن کل جامعه و علائق اجتماعی در قالب بسیج اجتماعی مردم در پرتو رهبر کاریزما در دهه اول انقلاب، سیاسی کردن کل جامعه براساس اسلام گرایی سنتی و سلب فعالیت دگراندیشان و مداخله در زندگی خصوصی. اقتدار دولت ایدئولوژیک فراگیر بوده و همه چیز را در چارچوب اسلام فقاهتی و سنتی تفسیر می کند. با وجود تغییرات در ساختار سیاسی در دهه های گذشته، جمهوری اسلامی هم چنان با دولت ایدئولوژیک قابل تبیین است. جمهوری اسلامی دارای خصلت دولت تحصیلدار (رانتیر) و حامی پرور (کلینتالیست) است و در اساس حوزه سیاست و قدرت سیاسی است که ثروت، مالکیت و امتیازات طبقاتی را می سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی متن چند وجهی است که در آن منابع مختلف مشروعیت و اقتدار سیاسی ترکیب شده است. منابع مشروعیت جمهوری اسلامی متعدد و نظام سیاسی آن ساختار پیچیده و درهم تنیده ای دارد. ساختار سیاسی جمهوری اسلامی از ترکیب عناصر دولت کاریزمائی، سنتی - روحانی، قانون گرایی، توتالیتراریسم و سلطانی (خلافت اسلامی) تشکیل شده است که در قانون اساسی هم بازتاب یافته است. هر یک از این وجوه در دوره ای از حیات جمهوری اسلامی تقویت و یا بدرجائی غالب شده است: دوره کاریزمائی، الیگارشی سنتی - روحانی، قانون گرایی و توتالیتری - نظامی و سلطانی.

**دوره کاریزمائی ۱۲۵۸ - ۱۳۱۸:** جمهوری اسلامی در این سال ها بر اقتدار کاریزمائی آیت الله خمینی استوار بود. گرچه با تصویب قانون اساسی، اقتدار کاریزمائی و اقتدار سنتی در نهاد ولایت فقیه ادغام شد، اما شخص آیت الله خمینی محور سیاست در آن دوران بود. اقتدار کاریزمائی دو مینا داشت. یکی منافع و ایدئولوژی طبقات و اقدار سنتی که از فرآیند نوسازی زیان دیده بودند و دیگری توده های گسیخته که در طی فرآیند نوسازی اقتصادی و اجتماعی گرفتار وضع انومی (ناهنجاری) شده بودند و در رهبری کاریزمائی هویت و امنیت از دست رفته را باز می یافتند. در این دوره سیاست کاریزمائی با بسیج توده ای و نوعی رادیکالیسم همراه بود که برعدالت اجتماعی تاکید می گذاشت.

**دوره الیگارشی سنتی - روحانی ۱۳۱۸ - ۱۳۷۶:** طی سال های مزبور در سایه اقتدار کاریزمائی آیت الله خمینی، الیگارشی روحانی نسبتا منسجمی شکل گرفت و روحانیت توانست به خود هیئت و سامان سیاسی بخشد و بر اقتدار خود بیفزاید. در این دوره الیگارشی روحانیت حاکم شد و شبکه حامی پروری گسترش یافت.

**دوره قانون گرایی ۱۳۷۶ - ۱۳۸۸:** از سال ۱۳۷۶ جنبه دیگر ساختار سیاسی جمهوری اسلامی یعنی قانون گرایی و وجه جمهوریت نظام با روی کار آمدن اصلاح طلبان تحت عنوان جامعه مدنی، آزادی ها و حقوق دموکراتیک تبلور یافت. در این دوره به درجائی پارلمان و انتخابات جایگاه مهمی در ساختار سیاسی پیدا کردند. پایگاه اجتماعی گرایش قانونی و دموکراتیک را عمدتا طبقه متوسط جدید تشکیل می دادند.

**دوره توتالیتری - نظامی و سلطانی ۱۳۸۴ به بعد:** جمهوری اسلامی به عنوان دولت ایدئولوژیک از ابتدا واجد برخی جوانب دولت توتالیتر بوده است. سیاسی کردن کل جامعه، دخالت گسترده در حوزه های خصوصی زندگی، بسیج توده ای و دارا بودن ایدئولوژی فراگیر از جمله آن ها است. ولی ساختار قدرت و امکان گردش قدرت در بین جریان های حکومتی از طریق انتخابات، جمهوری اسلامی را با الگوی دولت توتالیتر فاصله می انداخت. راست افراطی و سپاه به مثابه جریان های توتالیتر بعد از چنگ انداختن بر قدرت در صدد استقرار دولت توتالیتر برآمده اند. عملکرد این جریان ها در عرصه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه ای در این راستا بوده است. در طی دهه اخیر توازن قوا در ساختار قدرت به زیان روحانیون سنتی و به سود گروه نظامیان و ولی فقیه تغییر کرده است. بر اثر این تغییرات، الیگارشی روحانیت به الیگارشی سپاه و روحانیت گذر کرده است.

### ولی فقیه، بلوک قدرت و گرایش ها

جمهوری اسلامی حکومت فقها است و ولی فقیه برگزیده آن ها است. علی خامنه ای به عنوان ولی فقیه برخلاف آیت الله خمینی نه رهبر کاریزما است و نه فقیه برجسته. او نه حمایت گسترده توده ای را دارد و نه صاحب اتوریته روی روحانیت است. او به عنوان ولی فقیه، فرمانده کل نیروهای مسلح است و با سپاه و فرماندهان آنها پیوند نزدیک و دیرینه دارد. خامنه ای برای حفظ جمهوری اسلامی و موقعیت خود، شرایط را برای حضور سپاه در ساختار قدرت و تقویت موقعیت آن فراهم آورده است. او از روحانیت سنتی فاصله گرفته و بیشتر بر سپاه و ارگان های امنیتی متکی شده است. علی خامنه ای با تکیه به سپاه، توانسته است بر قدرت فردی خود بیفزاید. با وجود بازتولید استبداد فردی در شکل مذهبی و در قامت ولی فقیه، قدرت سیاسی در دست بلوکی متشکل از علی خامنه ای و بیت وی، سپاه پاسداران، راست افراطی و راست سنتی متمرکز شده است. علی خامنه ای در راس بلوک قدرت قرار دارد. هر یک از مولفه های بلوک قدرت، صاحب گرایش معینی است و می خواهد جمهوری اسلامی را به سمت مطلوب خود سوق دهد.

## ۱۰. بحران های ساختاری جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی بر اثر بحران های سه گانه و عملکرد شکاف های اجتماعی و فعال شدن شکاف دولت - ملت با بحران سلطه سیاسی روبرو است. جمهوری اسلامی در اساس با تکیه اقلیت جامعه، بر ارگان های امنیتی و نظامی و گروه های سازمان یافته که از رانت حکومتی بهره می گیرند، به سلطه سیاسی خود تداوم می بخشد. جمهوری اسلامی به مثابه دولت ایدئولوژیک با بحران های ساختاری مواجه است: بحران مشروعیت، بحران مشارکت سیاسی، بحران کارائی. جمهوری اسلامی با بحران مشروعیت روبرو است و برای حفظ سلطه سیاسی خود، بیش از پیش به ارگان های قهر متکی می شود. ولی قهر و ارگان های قهر برای جمهوری اسلامی تولید مشروعیت نمی کنند. مجاری تاثیرگذاری و مشارکت مردم در قدرت مسدود شده است. بعد از انتخابات ۱۳۸۸ بحران مشارکت عمیق تر و حادث شده است. جمهوری اسلامی از ابتدای حیات خود با بحران کارائی روبرو بوده است. با روی کار آمدن جریان راست افراطی و گماردن عناصر نظامی - امنیتی به جای کارشناسان بر ابعاد و دامنه بحران کارائی افزوده شده است.

## بخش پنجم نوسازی دموکراتیک و استراتژی سیاسی ما

### نوسازی دموکراتیک

نوسازی دموکراتیک الزام جامعه ما است. باید جامعه مدرن، پیشرفته و دموکراتیک را با مغز و دست خود بسازیم. این آینده نه نسخه و نه الگویی در گذشته ما دارد که باید بازتولیدش کنیم و نه در تابعیت از الگوی خارجی تحقق پذیر می گردد. این آینده ای است که گام به گام و فقط با نقد و تغییر وضعیت کنونی امکان پذیر می گردد. محور نوسازی در جامعه ما دموکراتیزاسیون است و جامعه ما نیازمند تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. تحولی که در طی آن زمینه های گذر به جامعه مدرن و دولت مدرن فراهم می شود، آزادی های فردی و اجتماعی تحقق می یابد، دموکراسی در کشور استقرار پیدا می کند، بنیان های حقوق بشر در قوانین نهادینه می شود، موانع پیشرفت کشور برطرف می گردد، توسعه پایدار در برنامه قرار می گیرد، به نوسازی اجتماعی و فرهنگی و به حل مسئله فقر و بیکاری و تأمین عدالت اجتماعی پرداخته می شود. هدف برنامه ما پی ریزی جامعه ای مدرن، پیشرفته و مبتنی بر آزادی، دموکراسی، حقوق برابر انسان ها، عدالت اجتماعی و حفظ محیط زیست است. در طی سه دهه تحولات عمیقی در حوزه های مختلف اجتماعی در جامعه ما صورت گرفته است. دگرگونی ساختاری و طبقاتی در طی سه دهه گذشته، تأمین حقوق بشر و استقرار دموکراسی را به مسئله ضرور، میرم و اصلی جامعه ما تبدیل کرده و این امر را مدلل نموده است که در کشور ما امر توسعه با دموکراسی درآمیخته و آزادی و دموکراسی به خواست مشترک وسیعترین طبقات و گروه های اجتماعی فراروئیده است. رشد لجام گسیخته سرمایه داری، شکل گیری لایه نازکی از ثروتمندان کلان و متورم شدن گروه های کم درآمد جامعه، به تعمیق بی سابقه شکاف طبقاتی انجامیده است. فقر، بیکاری و فاصله فقر و ثروت در جامعه ما به نحو بی سابقه ای گسترش یافته است. در شرایط کنونی در جامعه ما امر توسعه و دموکراسی عمیقاً با عدالت اجتماعی درهم آمیخته است. بدون تأمین عدالت اجتماعی پیش برد امر دموکراسی و توسعه غیر ممکن می نماید. یعنی مردم هم نان می خواهند و هم آزادی. نه می توان به بهانه آزادی نان را از آنان دریغ داشت، نه چنانچه در نظام های توتالیتر مرسوم است به بهانه نان از آزادی محرومشان ساخت.

### استراتژی سیاسی ما

جمهوری اسلامی مانع اصلی گذر به جامعه مدرن و تحول به یک کشور پیشرفته و دموکراتیک، برقراری آزادی، عدالت اجتماعی و حقوق بشر در کشور ما است. استراتژی ما برای رفع مانع اصلی و گذر به کشور پیشرفته و دموکراتیک و تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، استراتژی تحول طلبی است. استراتژی تحول طلبی مبتنی است بر اشاعه گفتمان آزادی، عدالت خواهی، دموکراسی، حقوق بشر و تقویت جامعه مدنی و سیاسی و جایگزینی دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار در شکل جمهوری در ایران به جای جمهوری اسلامی است. سیاست های ما با این استراتژی تبیین می شود و در خدمت آن قرار می گیرد. از نظر استراتژی تحول طلبی، حلقه اصلی و گره گاه تحولات جامعه ما، امر دموکراسی و دموکراتیزه کردن ساختارهای اجتماعی و به ویژه ساختار سیاسی، جامعه مدنی و مناسبات آندو است. استراتژی تحول طلبی ضمن برخورد مثبت با رفرم سیاسی، بر دگرگونی ساختار سیاسی، بسیج نیروهای اجتماعی، سیاسی و جنبش های اجتماعی، بر گذر مسالمت آمیز از استبداد به آزادی و دموکراسی، بر کاربست اشکال مسالمت آمیز مبارزه، نافرمانی مدنی، بر مبارزه پارلمانی، مبارزه در "پایین" و "بالا" با وزن اصلی مبارزه در "پایین"، سازمان یابی گروه های اجتماعی، تقویت نهادهای مدنی، اتحاد استراتژیک نیروهای جمهوری خواه و دمکرات و اجتناب از حذف مخالفین مبتنی است. تلاش برای مشارکت حداکثر شهروندان صاحب رای - اعم از زن و مرد - در فرایند گذار به جمهوری دموکراتیک و سکولار از ارکان استراتژی سیاسی ما است. نیروهای اجتماعی تحول در گذر به جامعه مدرن، از استبداد به دموکراسی، از دولت دینی به دولت سکولار و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم عبارتند از: طبقات مدرن جامعه (طبقه کارگر صنعتی، طبقه متوسط جدید و کارفرمایان صنعتی)، جنبش های اجتماعی (جنبش اعتراضی، جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش حقوق بشر، حرکت ملی - قومی) و نهادهای مدنی و نیروهای سیاسی (نیروهای چپ، دمکرات، لیبرال و نیروهای مذهبی سکولار).

تلاش برای نزدیکی نیروهای جمهوری خواه دمکرات و سکولار، اتحاد وسیع این نیروها و تقویت نقش آن، در مرکز ثقل سیاست اتحادها یا قرار دارد.

تحقق برنامه ما در کوتاه مدت و به طور ضربتی امکان پذیر نیست و نیازمند کار سیاسی، فرهنگی و نهادسازی است. از نظر ما دستیابی به دموکراسی با کاربست و پای بندی به شیوه های دموکراتیک امکان پذیر است و ما در فرآیند مبارزه برای دستیابی به اهداف برنامه، برای تأمین حقوق بشر، آزادی بیان، مطبوعات، گردش آزادانه اطلاعات، آزادی فعالیت احزاب، سندیکاها و اتحادیه های کارگری و سازمان های غیردولتی و عقب نشاندن رژیم حاکم در این و با آن عرصه مبارزه می کنیم. وجهی از استراتژی سیاسی ما، مبارزه برای برگزاری انتخابات آزاد است. انتخابات آزاد شعار فراگیر و پوش دهنده نیروهای مخالف و منتقد است. از نظر ما انتخابات آزاد راه مسالمت آمیز، متمدانه و کم هزینه گذر از استبداد به دموکراسی است.



ما بر تدوین قانون اساسی جدید توسط مجلس موسسان بر پایه منشور جهانی حقوق بشر و ضوابط آن تاکید داریم. مضمون و ساختار سیاسی دولت را قانون اساسی تعیین می‌کند. پیشنهاد ما به مجلس موسسان، جمهوری مبتنی بر دموکراسی و سکولاریسم خواهد بود که مضمون و ساختار سیاسی آن در برنامه ما آمده است. برای نوسازی جامعه برپایه دموکراسی و عدالت اجتماعی و برای سمت‌دهی تحولات در جهت تامین مطالبات طبقه کارگر، مزدبگیران و طبقه متوسط جدید، شکل‌گیری یک حزب چپ فراگیر، دمکرات و مدرن امری است ضروری.

## بخش هشتم

### برنامه ما برای نوسازی دموکراتیک تحقق آزادی، عدالت اجتماعی، دموکراسی، صلح و حفظ محیط زیست

کشور ما با سابقه تاریخی، سنت‌های دیرینه و میراث‌های فرهنگی ارزشمند، با دارا بودن جمعیت جوان و با سواد، نیروی بالای تحصیل کرده و متخصص، موقعیت استراتژیک جغرافیایی - سیاسی، دارا بودن ساختار زیربنایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، معادن غنی، دسترسی به دریاها و تنوع شرایط آب و هوا از یکسو و از سوی دیگر پشتوانه یک قرن و نیم مبارزه علیه استبداد و برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی، از شرایط و امکانات مساعدی برای غلبه بر استبداد مذهبی و عقب‌ماندگی و گذر به کشور مدرن، توسعه یافته و دموکراتیک دارد. سازمان برای دستیابی به این هدف، برنامه خود را ارائه می‌دهد.

### برنامه سیاسی، فرهنگی و نظام حقوقی

در کشور ما، دولت قدرتمند، مطلقه و خودکامه و جامعه مدنی و جامعه سیاسی ضعیف و آسیب پذیر است. دولت بر جامعه چیره شده و در تحولات اجتماعی، تکوین ساختار طبقاتی و اقتصاد کشور نقش تعیین کننده دارد. قدرت سیاسی و اقتصادی در دست دولت متمرکز است، دولت بر حوزه‌های مختلف از جمله حوزه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، رسانه ای چنگ انداخته و با سرکوب نیروهای مخالف و منتقد و نهادهای مدنی، امکان تقویت جامعه مدنی و جامعه سیاسی را از نیروهای اجتماعی و سیاسی سلب می‌کند.

اقتصاد کشور به درآمد حاصل از فروش نفت وابسته است و درآمد نفت هم در اختیار دولت قرار دارد. این امر موجب می‌شود که دولت نه به مردم و فعالیت تولیدیشان، بلکه به درآمد بادآورده متکی شود که به اتکال آن حاصر نمی‌شود به توزیع قدرت در جامعه گردن بگذارد. از سوی دیگر گروه‌های وسیعی از مردم نیز با نقش مسلطی که دولت در اقتصاد دارد از نظر اقتصادی به حکومت وابسته است و همین وابستگی مانع مطالبه پیگیرانه حقوق و آزادی می‌شود. در جامعه استبدادزده ما، مسئله استبداد صرفا به ارتباط مردم و حکومت بر نمی‌گردد. سلطه دراز مدت حکومت خودکامه موجب شده است که فرهنگ اقتدارگرایی در میان مردم و در مناسبات میان آن‌ها عمل کند. از این لحاظ وجهی از دموکراتیزاسیون در کشور ما، تحکیم و گسترش فرهنگ مدنی در میان مردم است.

کشور ما نیازمند تحول در ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است که در طی آن زمینه‌های گذر به جامعه و دولت مدرن دموکراتیک فراهم شود، به قدرت مطلق دولت پایان داده شود، آزادی‌های فردی و اجتماعی تحقق یابد، دموکراسی در کشور استقرار پیدا کند، بنیان‌های حقوق بشر در قوانین نهادینه شود، موانع پیشرفت کشور برطرف گردد، توسعه پایدار در برنامه قرار گیرد، به نوسازی اجتماعی و فرهنگی پرداخته شود و حل مسئله فقر و بیکاری و تأمین عدالت اجتماعی در دستور کار قرار گیرد.

طی چنین روندی، لازم است از دولت حداکثری، خودکامه و متمرکز فاصله گرفته شود و دولت مدرن، دموکراتیک، غیرمتمرکز، پاسخگو، کارآمد و توانمند و جامعه نیرومند که مهمترین عامل در کنترل و مهار قدرت، تأمین آزادی و استقرار دموکراسی در کشور است. شکل گیرد.

هدف برنامه ما پی‌ریزی جامعه‌ای مدرن، دموکراتیک، پیشرفته و مبتنی بر آزادی، دموکراسی، حقوق برابر انسان‌ها، عدالت اجتماعی، صلح و حفظ محیط زیست و تأمین کار، آموزش، سلامتی شهروندان و توسعه پایدار است. انتخاب مقدم ما و هسته اصلی این تحول در شرایط کنونی جامعه ما، نیرومند و دموکراتیزه کردن جامعه مدنی و جامعه سیاسی و تغییر ساختار سیاسی کشور و دموکراتیزه آن کردن است.

#### ۱. جامعه نیرومند

- برای شکل‌دهی جامعه نیرومند لازم است:
- ارگان‌های سرکوب امنیتی برچیده شود.
- آزادی سازمانیابی گروه‌های اجتماعی، تشکیل سندیکاها، کارگری، تشکلهای صنفی و سازمان‌های غیردولتی تأمین گردد.
- امکان فعالیت آزادانه احزاب سیاسی فراهم آید.
- آزادی رسانه‌ها و گردش اطلاعات و حق دسترسی مردم به اطلاعات تأمین و تضمین شود.
- آزادی عقیده، بیان، مذهب، هنر، ادبیات، برگزاری اجتماعات و تظاهرات تأمین و تضمین گردد.

#### ۲. دولت مدرن، دموکراتیک و سکولار

- برای شکل‌دهی دولت مدرن، دموکراتیک، سکولار، قانون‌مدار، غیرمتمرکز، کارا لازم است:
- در قانون اساسی و ساختار سیاسی اراده مردم به عنوان اقتدار غائی و نهائی قرار گیرد، حاکمیت مردم به مثابه اصل پایه‌ای دولت مدرن تأمین گردد و منبع مشروعیت قدرت، فقط مردم تلقی شود.
- دین و دولت از هم تفکیک گردد و جمهوری پارلمانی، دموکراتیک، سکولار و غیرمتمرکز فدرال در کشور استقرار یابد.
- ساختار قدرت دموکراتیزه شود، اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن ارکان دولت و امکان گردش قدرت بین احزاب سیاسی با برگزاری انتخابات آزاد و دوره‌ای تأمین گردد. و هیچ فرد و نمادی تحت عنوان نماد دینی و موروثی، در نظام و ساختار سیاسی آن، مقام و موقعیت سیاسی نداشته باشد.
- دولت موظف شود اصول آزادی و حقوق بشر را رعایت و پاسداری کند.
- قوای سه گانه از هم تفکیک و از قرار گرفتن نهاد و یا فردی بر ورای آن‌ها اجتناب گردد.
- حکومت قانون برقرار گردد، دولت مقید به قانون شود و کلیه مسئولین کشور و شهروندان موظف به پایبندی به قانون

باشند  
- از تمرکز مالکیت در دست دولت و از تصدی‌گری و بنگاهداری دولت در اقتصاد کاسته شود، بر خصلت برنامه‌ریزی و نظارتی آن افزوده گردد و امکان نظارت و کنترل جامعه مدنی از جمله کارگران و مزدبگیران و نمایندگان آنها بر عملکرد دولت تامین گردد.

### ۳. علیه تبعیض و برای حقوق بشر

تبعیض مسئله جدی کشور ما است. ما براین باوریم که تمام شهروندان بدون استثنا از حقوق برابر در مقابل قانون برخوردارند و هیچ فردی نباید به خاطر جنسیت، نژاد، قوم، عقیده و ایمان، باورهای مذهبی یا سیاسی از امتیازی برخوردار و یا محروم شود. ما بر برابر حقوقی شهروندان و اجرای بی‌خداشه حقوق بشر که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و پروتکل‌های الحاقی آنها بازتاب یافته است، تاکید داریم و بر این پایه معتقدیم باید کلیه قوانین تبعیض‌آمیز و مغایر با حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی و حقوق بشر لغو و دولت از دخالت در زندگی خصوصی شهروندان منع شود.

### ۴. تحول فرهنگی

لازم است:

- فرهنگ دمکراتیک، احترام به حقوق فردی و اجتماعی ترویج شود و با تملق و چاپلوسی، لالابالی‌گری، تظاهر و ریاکاری، شخصیت‌پرستی و قیم‌مآبی و مرید و مرادی مبارزه شود.
- کار مفید و خلاق در جامعه ارزش شمرده شود و سازمانیابی و نظم ترویج شود.
- برای تغییر مناسبات پدرسالانه در خانواده‌ها، فرهنگ مردسالاری، زدودن خشونت از روابط سیاسی، اجتماعی و خانوادگی، پایان دادن به دور باطل طرد، حذف و انتقام‌گیری‌های سیاسی و اشاعه فرهنگ گفتگو و تعامل تلاش‌های ضرور انجام گیرد.
- ابزارهای هدایت تحول فرهنگی یعنی نظام آموزشی، رسانه‌ها، تولیدات علمی و فرهنگی، نهادهای غیردولتی فرهنگی و تشکل‌های مستقل فرهنگ‌سازان مورد حمایت دولت قرار گیرند.

### ۵. دگرگونی نظام آموزشی

- برای گذر به جامعه مدرن و نوسازی کشور، لازم است نظام آموزشی کشور متحول شود. براین پایه:
- امر آموزش از دین تفکیک شود، تدریس اجباری دروس مذهبی در کلیه موسسات آموزشی لغو گردد و تبعیض برپایه جنسیت، زبان، عقیده و مذهب برچیده شود.
  - نظام آموزشی به گونه ای اصلاح شود که فرهنگ انسان‌دوستی، پایبندی به حقوق بشر، برابر حقوقی زن و مرد و تفکر علمی را اشاعه دهد. کلیه مطالب ضدعلمی و خرافاتی باید از کتاب‌های آموزشی حذف شود.
  - نظام آموزشی باید به نیازهای اقتصاد صنعتی و اقتصاد دانش محور پاسخ گوید. فراگیری و آموزش کامپیوتری در همه سطوح می‌بایست دنبال شود.
  - دولت باید تشویق‌ها و تمهیدات مناسب و کافی برای تحصیل دختران و پسران را تا بالاترین سطوح تحصیلی فراهم نماید. آموزش همگانی رایگان تا پایان دوره متوسطه اجباری گردد.
  - نظام آموزشی باید جوانان اعم از زن و مرد را برای ورود به بازار کار آماده کند و نظام آموزش تخصصی کشور برپایه آموزش‌های فنی - حرفه‌ای کاربردی پی‌ریزی گردد. موسسات تحقیقاتی کاربردی دایر و به کار پژوهشی پردازد و اطلاعات علمی و فنی را تهیه نماید.
  - برای جلوگیری از فرار مغزها و جلب و جذب متخصصین ایرانی مقیم خارج از کشور برنامه‌ریزی شود. برای امر آموزش و تامین زندگی معلمان و استادان بودجه لازم اختصاص داده شود.
  - برنامه ریزی و ایجاد مکانیزم‌های لازم برای حمایت از استعدادهای درخشان و نخبگان به عمل آید.
  - دانش‌آموزان و دانشجویان از طریق تشکل‌های مستقل خود در عرصه‌های مرتبط با امر آموزش مشارکت داده شوند.
  - استقلال دانشگاه‌های کشور تامین و روسای آنها توسط تشکل‌های اساتید، کارمندان و دانشجویان انتخاب گردد.

### ۶. جمهوری ایران

- جمهوری ایران بر اصل تناوب قدرت و انتخابی بودن مجلس و رئیس‌جمهور و نفی حکومت موروثی، دینی و مسلکی متکی است. در جمهوری ایران دین و دولت از هم منفک بوده و نهادهای ارزشها و آموزش بر پایه دین و مسلک پی‌ریزی نمی‌شود. در این جمهوری مذهب رسمی وجود ندارد ولی آزادی عقیده، فعالیت سیاسی و اجتماعی پیروان ادیان و مکاتب، انجام فرائض دینی و فعالیت دستگاه روحانیت و حق آنان برای اداره اماکن مذهبی در چارچوب قانون اساسی مبتنی بر نظام سکولار تامین می‌گردد. جمهوری ایران پارلمانی است و در آن:
- اداره کشور دست قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه قرار دارد که به صورت نسبی از هم تفکیک شده و بین آنها سیستم تعادل و توازن قوا با وزنه سنگین‌تر قوه مقننه به کار گرفته می‌شود.
  - مجلس شورا یگانه مرجع قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای قوانین است. نمایندگان مجلس شورا از طریق رای عمومی، مستقیم، برابر و مخفی به مدت چهار سال انتخاب می‌شوند. رئیس‌جمهور اعم از زن و مرد با رای مستقیم، برابر و مخفی مردم به مدت چهار سال انتخاب می‌شود. یک فرد نمی‌تواند بیش از دو دوره متوالی رئیس‌جمهور شود.
  - جمهوری ایران بر پلورالیسم سیاسی و قوام‌یابی جامعه مدنی و سیاسی تاکید دارد.
  - جمهوری ایران برپایه قانون و قانونمندی استوار است و کلیه شهروندان از جمله مسئولین در برابر قانون دارای حقوق مساوی هستند. در این جمهوری مسئولین حکومتی از مزایا و امتیازات ویژه‌ای برخوردار نیستند و مسئولیت هیچگونه امتیازی برای استفاده از نعمات به وجود نمی‌آورد.
  - در جمهوری ایران کرامت انسان خداشه ناپذیر است و پاسداری و حراست از آن وظیفه تمام ارگان‌های دولتی است، حکم اعدام، شکنجه و مجازات خشن و مغایر با حیثیت انسان، ممنوع است.

### ۷. ساختار جمهوری ایران

- ساختار سیاسی مورد نظر ما نظام غیرمتمرکز است.
- دولت مرکزی اداره عمومی کشور را بر عهده دارد. پاسداری و نحوه استفاده از آنچه که به عنوان ثروت ملی تعیین می‌شود، انحصار تنظیم و اجرای سیاست خارجی کشور، حق چاپ پول ملی، بودجه بندی، برنامه‌ریزی‌های کلان اقتصادی و سیاست‌های مالی، مدیریت نیروی نظامی کشور و حراست از مرزها جملگی بر عهده دولت مرکزی است.

توزیع عادلانه ثروت و امکانات ملی بین ایالت‌ها، عملکرد مستمر دولت مرکزی خواهد بود و اتخاذ سیاست‌های ویژه در رابطه با جبران عقب‌ماندگی مناطق محروم کشور، در زمره وظایف مقدم آن محسوب می‌شود.

- دولت‌های ایالتی که منتخب مجالس ایالتی هستند، عهده‌دار اداره امور ایالت خویش بوده و در این محدوده از اختیارات کامل برخوردارند. هر مجلس ایالتی حق دارد در چارچوب قانون اساسی کشور برای ایالت خود قوانین وضع کند.

## ۸. بازسازی دستگاه اداری کشور و دولت الکترونیک

دستگاه اداری کشور به شدت حجیم، ناکارآمد، فاسد، کم‌طرفیت و غیرشفاف است. دگرگونی دستگاه اداری کشور امری است ضروری. برهمین پایه باید:

- ارگانهای زائد منحل و سازمانهای موازی و مضاعف ادغام گردند، مقررات دست و پاگیر حذف و شیوه‌های مدیریت جدید به کار گرفته شوند.

- از روش‌های نوین برای افزایش سرعت رسیدگی به مشکلات و حل مسایل کلان کشورها و نیز صرفه‌جویی در منابع و ظرفیت‌های موجود بهره گرفته شود. برای کوچک کردن ابعاد دولت و کاستن از بوروکراسی حاکم بر کشور، کاستن از ابعاد فساد اداری، تسهیل خدمت‌رسانی، شفاف ساختن فعالیت‌های دولت، کاستن از فاصله بین حکومت و مردم، تسهیل فرآیندهای کاری و کاهش هزینه‌ها و دستیابی شهروندان به اطلاعات، ایجاد دولت الکترونیک باید در برنامه قرار گیرد.

## ۹. نظام حقوقی

ما نیازمند جامعه‌ای هستیم برپایه نظم و قانون، متکی بر امنیت حقوقی، دادگاه‌های آزاد و غیروابسته و برابر حقوقی شهروندان در مقابل قانون. براین اساس لازم است:

- قوانین مدنی، کیفری و جزایی همانند قانون اساسی بر پایه حقوق بشر تدوین شود.

- شهروندان از امنیت قضائی برپایه اصل برائت برخوردار گردند.

- محاکمات علنی با حضور هئیت منصفه برگزار گردد و هر کس از حق داشتن وکیل جهت دفاع از خود برخوردار گردد.

- استقلال قضات به رسمیت شناخته شود و قاضی ملزم به تبعیت از قانون گردد.

- بازداشت افراد تنها بر اساس قانون امکان پذیر گردد و بازداشت شدگان، از همه حقوق پیش بینی شده در اعلامیه جهانی حقوق بشر برخوردار شوند.

- ضابطان قضائی ناقض حقوق بشر از مصونیت برخوردار نگردند و با شکایت قربانیان، تحت تعقیب قضائی قرار گیرند.

- قانون وکلا به رسمیت شناخته شود و استقلال آن تامین گردد.

- برای انجام مسئولیت‌های قوه قضائیه شورائی متشکل از قضات دارای صلاحیت به نام شورای عالی قضائی به مثابه بالاترین مقام قوه قضائیه تشکیل گردد.

- دادگاه قانون اساسی برای رسیدگی به تخلفات قوای سه‌گانه در قانون اساسی، تشکیل گردد.

## برنامه اقتصادی

کشور ما با دارا بودن ۱۱ درصد از ذخایر نفتی و ۱۵ درصد از ذخایر گازی جهان، با داشتن میلیاردها تن زغال سنگ، سنگ آهن، سنگ مس، سرب و روی و سایر معادن ارزشمند، تنوع شرایط آب و هوا، دسترسی به دریاها، زمین‌های حاصلخیز، مراتع و جنگلها، دارا بودن جمعیت جوان و با سواد و نیروی بالای تحصیل کرده و متخصص، موقعیت استراتژیک جغرافیائی - سیاسی و داشتن ساختار زیربنائی، از امکانات مساعدی برای پیشبرد امر توسعه پایدار و انسانی و پی‌ریزی اقتصاد پویا و تامین رفاه اجتماعی برخوردار است. برای دستیابی به این امر باید بر ناهنجاری‌های اقتصادی غلبه کرد و از امکانات موجود برای شکوفائی اقتصاد کشور بهره گرفت.

## ۱. اصلاح و تغییر ساختار اقتصادی

برای تامین نیازهای جمعیت بیش از ۷۰ میلیونی، غلبه بر بیکاری و فقر و تامین رفاه اجتماعی، کشور ما نیازمند اقتصادی شکوفا و رشد بالای اقتصادی است. رشد اقتصادی از طریق رشد بخش مولد اقتصاد، سرمایه‌گذاری و کاربست تکنولوژی جدید، ارتقای راندمان کار، کاهش هزینه‌های تولید، به کارگیری نیروهای متخصص و مدیران کارآمد امکان پذیر است.

اقتصاد ما باید از یک اقتصاد مصرفی، رانتی، دلالی، غیررقابتی و توزیعی به یک اقتصاد مولد، ثروت‌زا، رقابتی، پویا، دانش محور و با رشد اقتصادی بالا و در پیوند با اقتصاد جهانی گذر کند.

## تلفیق سازوکار برنامه و بازار

کشور ما برای پیشبرد توسعه پایدار و همه‌جانبه نیازمند تلفیق سازوکار برنامه‌ریزی دولتی و بازار است. هدف از برنامه‌ریزی نه توزیع فقر در جامعه و تمرکز اقتصاد در دست دولت، بلکه نظارت بر بازار و کنترل افسارگسیختگی سرمایه‌های بزرگ بویژه سرمایه‌های تجاری، دلالی و مالی و برای تولید ثروت و تامین رفاه و عدالت اجتماعی است. باید از برنامه‌ریزی آمرانه و دستوری فاصله گرفت، امکان مشارکت گروه‌های مختلف اجتماعی را در تدوین برنامه فراهم آورد و برنامه را برپایه شناخت از موانع ساختاری اقتصاد و مطالبات گروه‌های اجتماعی تدوین نمود. برنامه باید ناظر بر تقویت و نوسازی زیرساخت‌های اقتصادی و تامین‌کننده رفاه و عدالت اجتماعی باشد.

## اقتصاد مختلط

ما اقتصاد مختلط را به عنوان شکل مناسب سازماندهی نظام اقتصادی کشور می‌دانیم و مخالف تمرکز قدرت و مالکیت در دست دولت و یا لایه نازکی از جامعه و مدافع سیاست‌های اقتصادی معطوف به شکل‌گیری و گسترش بخش تعاونی و بخش خصوصی مدرن، کارآفرین و رقابتی هستیم. پیشبرد امر توسعه در کشور ما نیازمند وجود اقشار کارفرمائی مولد و کاهش نقش "تصدی‌گری" و "بنگاه‌داری" دولت است. لازم است، مالکیت بخشی از واحدهای تولیدی دولتی با در نظر گرفتن تسهیلات ضروری برای کارگران و کارمندان واحدها و گروه‌های کم‌درآمد، در سطح جامعه توزیع شود. مالکیت رشته‌های کلیدی همچنان در دست دولت باقی خواهند ماند.

## تامین امنیت کار

جامعه ما طبقاتی است و در آن مناسبات سرمایه‌داری حاکم است و کارگران و مزدبگیران به شدت استثمار می‌شوند. لذا تامین امنیت برای سرمایه و سرمایه‌گذاری باید همراه با تامین امنیت برای کار باشد. باید از حقوق کار، از تشکیل

اتحادیه‌های کارگری، حق اعتصاب و انعقاد قرارداد دسته جمعی، پرداخت حق بیکاری و از تامین اجتماعی برای کارگران دفاع کرد و اجازه نداد که تحت عنوان امنیت سرمایه، امنیت کار به خطر افتد.

## انحصار و رقابت

اقتصاد کشور ما از فقدان فضای رقابتی و انحصار دولتی، بنیادها و سپاه رنج می برد. فقدان رقابت به افزایش قیمت کالاها، تحمیل قیمت‌های انحصاری، کیفیت پائین کالاها، افت بهره وری، افزایش هزینه تولید و عدم کاربست تکنولوژی‌های پیشرفته منجر گردیده است. رقابت مهمترین زمینه موفقیت سازوکار بازار است. تجربه نشان داده است که خصوصی سازی لزوماً به فضای رقابتی منجر نمی گردد. برای افزایش کارایی اقتصادی در مرحله اول بایستی با تدوین قوانین و مقررات، فضای رقابتی را در اقتصاد ایجاد کرد و پس از ایجاد فضای رقابتی از بار "تصدی گری" و "بنگاه داری" دولت کاست.

## غلبه بر اقتصاد تک محصولی

نفت ثروت ملی و متعلق به تمام نسل‌ها است که در بهره برداری از آن، دولت نه تنها باید منافع ملی موجود را در نظر بگیرد، بلکه بایستی پاسخگوی نسل‌های آینده نیز باشد. از این رو حاصل فروش نفت را نباید درآمد جاری تلقی کرد بلکه باید آن را در خدمت زیرساخت‌های کشور به کار گرفت. برای غلبه بر اقتصاد تک محصولی و کاهش وابستگی اقتصاد کشور به درآمد نفت و برای پیشبرد امر توسعه لازم است:

- به نفت نه به عنوان منبع تامین هزینه های جاری دولت، بلکه به مثابه زاینده ثروت نگاه کرد.
- با برنامه ریزی در جهت جایگزینی صادرات فرآورده های نفت، گاز و پتروشیمی به جای صدور نفت خام حرکت کرد. باید زیر ساختهای لازم توسعه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی ایجاد گردد.
- نقش گسترده و مسلط دولت در صنعت نفت، از مرحله تولید تا فروش، استخراج تا تصفیه، چگونگی مصرف و هزینه کردن درآمد های نفتی، به آن قدرتی بی اندازه می بخشد. چنین قدرتی امکان به فسادکشاندن هر دولتی را افزایش می دهد. از این تمرکز قدرت باید کاسته شود و تصمیم گیرهای کلان درصنعت نفت در اختیار نهادی مرکب از نمایندگان دولت، مجلس و نهادهای مدنی قرار گیرد.

## غلبه بر رشد ناموزون اقتصادی

ثروت و صنایع کشور در مرکز کشور متمرکز شده و مناطق دور از مرکز و بویژه مناطق مرزی به شدت عقب مانده‌اند. رشد نامتوازن اقتصادی در مناطق مختلف کشور پیامدهای زاینده در عرصه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای کشور در پی داشته است. حلقه‌ای از حاشیه نشین‌ها دورادور شهرهای بزرگ را فرا گرفته و شکاف بین متن و حاشیه را شکل داده است. چندین میلیون از مردم کشور ما در حاشیه شهرهای بزرگ با کمترین امکانات زندگی می کنند. رشد ناموزون، گسست و عدم تعادل در عین حال بین بخش‌های مختلف اقتصاد و درون هر یک از آنها، میان تولید و مصرف و بین بخش سنتی و بخش مدرن اقتصاد مشاهده می شود.

برای غلبه بر رشد ناموزون لازم است:

- توسعه مناطق دور از مرکز را به عنوان یکی از محورهای اصلی برنامه‌های توسعه منظور کرد و بودجه لازم را برای آن اختصاص داد.
- برای جذب حاشیه‌نشین‌ها در سازمان اجتماعی کار برنامه‌ریزی کرد.
- با راه‌اندازی واحدهای تولیدی بین بخشی، بر گسست بین بخش‌های اقتصادی غلبه کرد.
- با ایجاد صنایع واسطه‌ای حلقه تولیدات داخلی را تکمیل و پیوند بین آنها را تقویت نمود.
- بین صنعت نفت و گاز با بخش‌های دیگر اقتصاد پیوند ایجاد کرد.
- با اصلاح الگوی مصرف، بین تولید و مصرف جامعه تعادل برقرار کرد.
- برای مدرنیزه کردن بخش سنتی اقتصاد برنامه‌ریزی نمود.

## ۲. بخش‌های اقتصادی

### بخش تجاری، خدماتی و دلالی

لازم است که باید رشد ناهنجار بخش تجاری، خدماتی و دلالی را مهار کرد و ساختار تجاری و دلالی را به ساختار تولیدی - صنعتی تبدیل نمود. در این رابطه علاوه بر تقویت بخش صنعتی کشور، باید فعالیت بخش تجاری، خدماتی و دلالی را با اتخاذ تدابیر ضرور در حوزه حقوقی، سیاست‌های مالی و اقتصادی محدود کرد، در جهت شفاف نمودن و تحت نظارت درآوردن فعالیت آن گام برداشت و با ابزارهای تشویقی سرمایه‌های تجاری و سرگردان را به سوی تولید سوق داد.

### بخش صنعتی

صنعت در اقتصاد نقش استراتژیک دارد. ما بدون بخش صنعتی مدرن و قوی، بدون تولید کم هزینه و با کیفیت و بدون بالا بردن بهره‌وری تولید و کار، قادر نخواهیم شد که بر تنگناهای اقتصادی غلبه کنیم و اقتصاد کشور را سامان دهیم. لازم است موانع را از جلو این بخش برداشت، در جهت رفع مشکلات آن برنامه ریزی کرد و تسهیلات ضرور را برای رشد این بخش در نظر گرفت.

تقویت بخش تولیدی - صنعتی نیازمند تدوین استراتژی صنعتی است. استراتژی صنعتی باید مشخص کند که در کدام رشته ها با توجه به منابع و توانایی‌های کشور و با در نظر گرفتن بازارهای منطقه‌ای و جهان و سمت تحولات تکنولوژیکی، سرمایه‌گذاری صورت گیرد. با توجه به مجموعه پارامترهایی که برشمرده شد، لازم است که استراتژی صنعتی ما بر سرمایه گذاری در اقتصاد دانش محور و توسعه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی متمرکز گردد.

### اقتصاد دانش محور

از چند دهه به اینسو جهان وارد سومین مرحله فراصنعتی شده است که مشخصه اصلی آن انقلاب تکنولوژیکی اطلاعاتی، ارتباطاتی، بیولوژیکی و نانو تکنولوژی است. این انقلاب با سرعتی شتابان در حال شکل دهی مجدد بنیان مادی زندگی انسان ها است. در دو دهه گذشته اقتصاد اطلاعاتی در مقیاس جهانی پدیدار شده است. این اقتصاد در اساس به ظرفیت تولید، پردازش و کاربرد موثر اطلاعات مبتنی بر دانش بستگی دارد. کشور ما بدون در پیش گرفتن استراتژی صنعتی بر پایه اقتصاد دانش محور، از اقتصاد جهانی عقب خواهد ماند.

## انرژی، نفت و گاز

در زمینه انرژی، نفت و گاز لازم است:

- الگوی بی‌رویه مصرف انرژی به الگوی مصرف بهینه انرژی گذر کند، از شدت مصرف انرژی در تمامی بخش‌های اقتصادی کشور و از میزان مصرف داخلی مواد هیدروکربوری کاسته شود.
- برای بهره‌برداری از انرژی‌ها تجدیدپذیر برنامه ریزی شود.
- سهم گاز را در سبد مصرف انرژی کشور از طریق جایگزینی مصرف فرآورده‌های نفتی مایع با گاز طبیعی افزایش داد.
- با کشورها و شرکت‌های صاحب تکنولوژی پیشرفته در استخراج نفت، به منظور جذب تکنولوژی و منابع مالی خارجی و حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در توسعه صنایع نفت، گاز و پتروشیمی تعامل صورت گیرد.
- ابتدا برای بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای، بحث گسترده و شفاف در سطح ملی با در نظر گرفتن نظرات کارشناسی و عواقب زیست محیطی سازمان داده شود و سپس برپایه آن در مورد بهره‌گیری از انرژی هسته‌ای تصمیم گرفته شود. هر طرح انرژی هسته‌ای باید مسئله زیاده‌های هسته‌ای را به گونه‌ای که برای محیط زیست و ساکنان هیچ منطه‌ای از کشور خطرآفرین نباشد، حل کند.

## درآمد نفت و گاز در خدمت توسعه زیرساخت‌ها

- تسلط دولت بر درآمدهای نفت زمینه ساز شکل‌گیری دولت رانتیر و استبدادی می‌شود. لازم است دولت از حق برداشت از درآمد نفت جهت تامین هزینه‌های جاری بودجه در یک برنامه زمان‌بندی شده منع شود، هزینه‌های جاری دولت کاهش یابد و از طریق دریافت مالیات و درآمدهای دیگر تامین و درآمد حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی در اختیار "صندوق توسعه پایدار" قرار گیرد و به بخش‌های زیر اختصاص داده شود:
- صندوق ذخیره ارزی
  - هزینه‌های عمرانی بودجه و توسعه زیرساخت‌های کشور، سرمایه‌گذاری در بخش‌های مولد، توسعه کیفی آموزش، ارتقای تحقیقات و توسعه و تقویت بخش تکنولوژی اطلاعاتی
  - تامین اجتماعی
  - حفظ محیط زیست
  - صندوق "ویژه نسل آینده"
  - هیات مدیره "صندوق توسعه پایدار" توسط مجلس انتخاب می‌شود.

## بخش کشاورزی و روستاها

- کشور ما به لحاظ تنوع شرایط آب و هوا، وجود زمین‌های حاصلخیز، مراتع و کشتزارهای وسیع و نیروی کار فعال، از ظرفیت قابل ملاحظه برای رشد بخش کشاورزی برخوردار است. رشد جمعیت، نیاز بخش‌های مختلف اقتصادی به محصولات کشاورزی، ایجاد اشتغال و امکان کسب درآمد ارزی، توجه جدی به بخش کشاورزی را الزامی می‌نماید:
- افزایش سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی، معافیت‌های مالیاتی، مشوق‌های تولید، تسهیلات بانکی، ارائه مشاوره‌های فنی و علمی، توسعه مجتمع‌های کشت و صنعت، گسترش صنایع تبدیلی برای محصولات کشاورزی
  - بهینه‌سازی و حفاظت از منابع آب‌های سطحی و زیرزمینی
  - ایجاد تسهیلات و امکانات لازم برای دامپروری و فرآورده‌های آن
  - ساماندهی مالکیت زمین کشاورزی و منابع طبیعی و توسعه تعاونی‌های کشاورزی و کشت و صنعت

## واردات و صادرات

لازم است:

- از تولیدات داخلی در مقابل واردات بی‌رویه حمایت به عمل آورد، از میزان واردات کالاهای مصرفی کاست، سهم واردات تکنولوژی پیشرفته و وسائل تولید در ترکیب واردات را بالا برد و با تقویت بخش تولید در جهت افزایش صادرات تولیدات صنعتی حرکت کرد.
- برای افزایش صادرات محصولات پتروشیمی برنامه‌ریزی کرد.
- مبادی خروجی و ورودی کالا برای مبارزه با قاچاق کالا کنترل شوند و مقررات و قوانین دست و پاگیر برای صدور کالا اصلاح گردند.

## گردشگری و حفظ آثار تاریخی و فرهنگی

لازم است که در بخش صنعت گردشگری و حفظ آثار تاریخی و فرهنگی سرمایه‌گذاری و برنامه‌ریزی شود.

## ۳. مدیریت، تحقیقات و توسعه

- مدیریت یک معضل جدی در اقتصاد کشور ما است. لازم است که مدیریت علمی، تخصصی و مبتنی بر برنامه‌ریزی، دمکراسی مشارکتی و تکنولوژی اطلاعاتی را جایگزین مدیریت فقهی، سنتی و حجره‌ای کرد و از دایره تنگ مدیریت محفلی، فامیلی، جناحی، باندي و رشوه‌خواری فراتر رفت و شایسته سالاری را مبنای انتخاب مدیران قرار داد.
- برای ارتقا امر مدیریت لازم است که کیفیت آموزش عمومی را بالا برد، امکان تربیت مدیران توانمند، خلاق و باتجربه را از بین زنان و مردان مستعد فراهم آورد، بین نظام آموزشی دانشگاهی با بخش‌های اقتصادی پیوند منطقی و درونی به وجود آورد و از سیستم جمع‌آوری اطلاعات علمی و فنی، آنالیز و پردازش آنها در امر مدیریت بهره گرفت.
- رشد اقتصادی مستلزم کار پژوهش علمی و فنی، راه انداختن مراکز تحقیقاتی و اختصاص بودجه کافی برای آن است.

## ۴. سیاست‌های مالی و پولی

### تامین استقلال بانک مرکزی

- بانک مرکزی از ارکان‌های اصلی هدایت متغیرهای اقتصادی است که با اعمال سیاست‌های پولی صحیح می‌تواند نرخ تورم را کنترل و از میزان کسری بودجه بکاهد و به رشد تولید ملی سرعت بخشد. ضروری است استقلال بانک مرکزی تضمین گردد. استقلال بانک مرکزی به معنی جدائی سیاست‌های پولی از سیاست‌های مالی در نظام اقتصادی کشور است که بانک مرکزی را از حوزه تسلط مطلق دولت رها می‌کند و در نتیجه دولت نمی‌تواند به میل خود و به هر میزانی که تشخیص می‌دهد به انتشار پول به منظور تامین کسر بودجه روی آورد.

## دگرگونی ساختار نظام مالیاتی

نظام مالیاتی ایران در زمینه تامین درآمد برای دولت و تعدیل توزیع ثروت و درآمدها، شدیداً ناکارآمد و ناهنجار بوده و نرخ فرار مالیاتی در ایران بالا است. برای کارآمد کردن نظام مالیاتی باید ساختارها آن دگرگون شود. برای این کار از یکسو باید در نظام جمع‌آوری اطلاعات و سیستم عملکرد مالیاتی با رویکرد به ابزارها و نرم‌افزارهای پیشرفته تغییر صورت گیرد و از سوی دیگر لازم است به سمت یک سیستم یکپارچه اخذ مالیات، یکسان‌سازی سیاست‌ها و مقررات در وضع انواع مالیات‌ها، عوارض و هماهنگ کردن بخش‌های مختلف اقتصادی و تمرکز آن تحت یک مدیریت کارآمد حرکت کرد. بخش بزرگی از نهادهای اقتصادی کشور به دولت مالیات نمی‌پردازند. باید تمام بنگاه‌ها و نهادهایی که فعالیت اقتصادی دارند، را وادار کرد که به دولت مالیات پرداخت کنند.

## ۵. پایان دادن به تسلط بنیادها، سپاه و بسیج بر اقتصاد کشور

در جمهوری اسلامی بنیادها نقش زیادی در اقتصاد کشور دارند و فعالیت آنها خارج از نظارت و کنترل دولت است. آنها از دولت بودجه می‌گیرند ولی به دولت پاسخگو نیستند. بنیادها سد راه ساماندهی اقتصادی در کشورند. بنیادها باید از حالت مالکیت نامعین بیرون آیند و با نظر کارشناسان در اختیار بخش‌های دیگر اقتصادی کشور قرار گیرند. سپاه و بسیج بر اقتصاد کشور چنگ انداخته‌اند. سپاه به یک کارتل بزرگ تبدیل شده است. حضور ارگان‌های نظامی در اقتصاد کشور فوق‌العاده زیانبار است. دست ارگان‌های نظامی باید از اقتصاد کشور قطع شود و زمین‌های موقوفه تحت نظارت دولت قرار گیرد.

بخشی از بودجه کشور صرف هزینه راه اندازی نهادهای مذهبی در داخل و خارج از کشور و گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و در سطح جهان می‌شود. باید تمام این بودجه‌ها قطع شود و نهادهایی که که وظیفه گسترش بنیادگرایی اسلامی در منطقه و در سطح جهان را برعهده دارند، منحل گردند.

## ۶. شفاف‌سازی و مبارزه با فساد

فساد اقتصادی در کشور ما ابعاد گسترده‌ای دارد و اقتصاد زیرزمینی بخش قابل توجهی از فعالیت‌های اقتصادی کشور را تشکیل می‌دهد. یکی از عوامل موثر در شکل‌گیری رانت خواری، اقتصاد زیرزمینی و فساد، عدم شفافیت فعالیت‌های اقتصادی است. برای مقابله با این پدیده‌ها، باید اطلاعات شفاف در مورد فعالیت‌های اقتصادی انتشار یابد و امکان نظارت رسانه‌ها و اتحادیه‌ها، مجامع صنفی و سازمان‌های غیردولتی بر فعالیت‌های اقتصادی دولت و دولتیان را فراهم شود.

## ۷. پیوند با اقتصاد جهانی

در جهان بهم پیوسته و درهم تنیده، توسعه صرف درون‌زا مفهوم خود را از دست داده است. در شرایط کنونی بدون پیوند با اقتصاد جهانی و بهره‌گرفتن از فرصت‌ها و امکاناتی که در سطح جهان وجود دارد، نمی‌توان به توسعه پایدار دست یافت. پیوند با اقتصاد جهانی باید در راستای جذب سرمایه خارجی و تکنولوژی پیشرفته، ارتقای کیفیت تولیدات داخلی، بالا بردن بهره‌دهی تولید و پیدا کردن بازار برای تولیدات داخل باشد. کشور ما عمدتاً مصرف‌کننده کالاهای غربی و چینی است. این مناسبات باید دگرگون شود و سهم اقتصاد کشور ما در اقتصاد جهانی به اشکال مختلف از جمله گسترش صنایع پتروشیمی، صنعت گردشگری و ترانزیت کالا و انرژی افزایش یابد. پیوند با اقتصاد جهانی تنها در سایه اتخاذ سیاست تنش‌زدایی و اعتمادآفرینی در منطقه و در سطح جهان امکان پذیر است.

## برنامه اجتماعی

### ۱. تامین اجتماعی

برای فقرزدایی و اشتغال زائی و کاستن از فاصله فقر و ثروت لازم است:

- فضای کسب و کار بهبود یابد.
- بخشی از درآمد حاصل از فروش نفت و گاز طبیعی که به "صندوق توسعه پایدار" واریز شده، به تامین اجتماعی اختصاص یابد.
- گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه شناسائی و هدف یارانه‌ها به سمت این گروه‌ها متوجه شود.
- توسعه کارآفرینی و توانمندسازی گروه‌های کم درآمد جامعه در دستور قرار گیرد.
- به توسعه مناطق روستائی و محروم کشور به منظور رفع عدم تعادل‌های منطقه‌ای توجه شود.
- بیمه همگانی در سطح کشور گسترش یابد و از گروه‌های آسیب‌پذیر در زمینه بهداشت عمومی، آموزش و داشتن حداقل سرپناه قابل قبول حمایت شود.
- از کارافتادگان و زنان سرپرست خانوار و افراد تحت تکفل آنان که به لحاظ اقتصادی و حمایت‌های خانوادگی آسیب پذیرند، تحت پوشش خدمات تامین اجتماعی و در اولویت برنامه‌های خدماتی، بهداشتی - درمانی و توانمند سازی قرار گیرند.
- سالمندان از خدمات اجتماعی و مراقبتی، امکان آسایشی و رفاهی و از حقوق مکفی بازنشستگی برخوردار گردند.
- سیاست‌های مالیاتی، مالی، بودجه‌گذاری در جهت تامین منافع محرومان و کاستن از فاصله بین فقر و ثروت اتخاذ گردد و اهرم مالیاتی برای جلوگیری از تمرکز فوق‌العاده ثروت و قدرت اقتصادی در دست عده‌ای معدود به کار گرفته شود.
- امکان سازمان‌یابی لایه‌های فرودست جامعه فراهم آید تا آنها بتوانند به طور متشکل از منافع خود دفاع کنند.

### ۲. حقوق کارگران و مزد بگیران

- حق کار اساسی‌ترین حقوق کارگران و مزدبگیران است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی و اجتماعی برآن تاکید شده است. سازمان ما دفاع از حق کار و منافع اقتصادی و اجتماعی کارگران، مزدبگیران و زحمتکشانشان پدید و فکری و ارتقا همه جانبه شرایط زندگی، سازمانیابی و فعال کردن آنها را جزو اولویت‌های برنامه خود می‌داند و برای عملی کردن برنامه زیر تلاش می‌کند:
- تشکیل سندیکاها مستقل و دمکراتیک کارگری، گسترش و ارتقا کمی و کیفی تشکلهای کارگری و تثبیت حقوق کامل سندیکائی.
- به رسمیت شناختن حق اعتصاب کارگران و حق انعقاد قراردادهای دسته جمعی.
- تضمین امنیت شغلی و اجتماعی کارگران و مزدبگیران و لغو قراردادهای موقت کار در مشاغلی که ماهیت مستمر و

طولانی دارند.

- تامین حداقل حقوق برای همه و افزایش مناسب دستمزد و مزایای نقدی و غیر نقدی کارگران و افزایش قدرت خرید آنان.
- رفع تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و حقوق و مزایای کار بین زن و مرد، پرداخت دستمزد برابر برای کار برابر و فراهم آوردن منابع، امکانات و فرصت‌های شغلی برابر برای زنان و مردان.
- تامین اجتماعی همه جانبه و فراگیر شامل بیمه‌های درمانی، بیکاری، از کارافتادگی و بازنشستگی برای کارگران و مزدگیران و خانواده‌های آنان.
- افزایش کنترل و اعمال نظارت بر چگونگی رعایت حقوق کار و ایمنی وسایل و محل‌های کار به منظور حفظ ایمنی و سلامت کارگران و مزدگیران.
- کمک به تشکیل و گسترش تعاونی‌های مسکن و مصرف کارگری از طریق اعطای زمین و تسهیلات، دمکراتیزه و کار آمد کردن سازمان تامین اجتماعی، واگذار کردن اداره امور صندوق‌های بازنشستگی به اتحادیه‌های کارمندی و کارگری.
- فراهم آوردن حق اظهار نظر و مشارکت کارگران و کارمندان در تصمیم‌گیری‌های واحدهای تولیدی از طریق سازمان‌های صنفی.
- وادار کردن دولت به پذیرش کنوانسیون‌های اساسی سازمان بین‌المللی کار.

### ۳. حقوق زنان

تامین برابر حقوقی زن و مرد یکی از پایه‌های اصلی برنامه سازمان است. برای تامین حقوق زنان:

- قانون اساسی، قوانین مدنی، کیفری و جزائی، باید برای تمامی زنان کشور در همه زمینه‌ها حقوق برابر با مردان را تضمین کنند.
- الحاق بدون قید و شرط دولت ایران به کنوانسیون حذف کلیه اشکال تبعیض علیه زنان و اجرای مفاد قطعنامه ۴۸/۱۰۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد مصوبه ۲۳ فوریه ۱۹۹۴ (اعلامیه منع خشونت علیه زنان).
- قانون موظف است با هر گونه اعمال "خشونت علیه زنان"، در حوزه‌های خصوصی و عمومی مقابله کند. خرید و فروش، تجاوز و سوء استفاده جنسی از زنان به هر شکل و هر نام باید تحت پیگرد قانونی قرار گیرد. قوانینی که آزار و اذیت روحی، جسمی و جنسی زنان را امکان‌پذیر می‌سازند، باید لغو و کلیه اشکال خشونت علیه زنان ممنوع گردند. برای دفاع از زنان که مورد انواع خشونت قرار می‌گیرند، باید تمهیدات قانونی و حمایتی و در صورت لزوم خدمات درمانی و آموزشی و اسکان آن‌ها در خانه‌های امن پیش‌بینی شود.
- قوانین خانواده و ازدواج، باید آزادی و برابری کامل زن و مرد در امر ازدواج و طلاق را تضمین نمایند و مشارکت و مسئولیت آنها را در تمامی امور و شئون خانواده تامین کنند. چند همسری در اشکال دائمی و موقت (صیغه) ممنوع باشد. ممنوعیت ازدواج در سنین کودکی اکیدا اجرا شود و حداقل سن ازدواج ۱۸ سال تعیین گردد. قانون سلب تابعیت زنان به‌خاطر ازدواج با اتباع کشورهای دیگر ملغی شود. اختلافات زناشویی تنها در دادگاه‌های رسمی و فقط به وسیله قوانین رسمی کشور مورد رسیدگی قرار گیرند. زن و مرد در رابطه با سرپرستی فرزند، ارث و دارایی حقوق برابر داشته باشند.
- دولت موظف به ارائه آموزش‌های بهداشتی و جنسی ویژه و خدمات تنظیم خانواده به دختران و پسران جوان در جهت حفظ سلامت مادران و کاهش میزان بارداری‌هایی که به سقط جنین منتهی می‌شوند، می‌باشد. دسترسی مادران و زنان جوان به اطلاعات و خدمات مشاوره‌ای در مورد بارداری‌های ناخواسته به طور فراگیر فراهم شود و در عین حال قانون باید حق تصمیم‌گیری درباره جلوگیری از بارداری و سقط جنین را برای زنان محفوظ دارد. در همه موارد، زنان باید به خدمات کیفی بهداشتی و پزشکی در صورت بروز دشواری‌های ناشی از سقط جنین دسترسی داشته باشند.
- دولت موظف به اجرای تمهیدات حقوقی و فراهم نمودن فضای فرهنگی و اجتماعی مناسبی برای حمایت از زنانی که در روابط خارج از ازدواج رسمی باردار و یا صاحب فرزند می‌شوند، باشد. مادر و پدر در هر حال در قبال فرزندان حقوق و مسئولیت یکسان دارند.
- حق برابر زنان و مردان در دسترسی و استفاده از کلیه منابع، امکانات، فرصت‌ها و فضاهای اجتماعی، آموزشی و مهارتی، بهداشتی، ورزشی، فرهنگی و هنری از ابتدای تولد باید تضمین گردد. ما مخالف هر گونه جدائی جنسی اجباری در این عرصه‌ها هستیم.
- دولت باید برای "توانمند سازی" زنان، تامین حقوق شهروندی، استقلال اقتصادی و مالی و اعتلای فردی آنان تمهیدات معین و مناسبی در عرصه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، بهداشتی - درمانی، اقتصادی، سیاسی و تشکیل و تقویت نهادها و تشکلات خاص زنان، اتخاذ کند.
- در عرصه اقتصادی و موضوع اشتغال، زنان و مردان باید در دستیابی به تمامی منابع، امکانات و فرصت‌های مالی و شغلی برابر باشند. اصل دستمزد برابر برای کار برابر در همه بخش‌های اقتصادی و زیرمجموعه‌های شغلی در قوانین کار تصریح گردد. تبعیض در استخدام و اخراج، ارتقا شغل و وصول حقوق و مزایای کار باید ممنوع شود.
- حق برابر زنان و مردان در دسترسی و استفاده از کلیه منابع، امکانات، فرصت‌ها و فضاهای اجتماعی، آموزشی و مهارتی، بهداشتی، ورزشی، فرهنگی و هنری از ابتدای تولد باید تضمین گردد. ما مخالف هر گونه جدائی جنسی اجباری در این عرصه‌ها هستیم.
- زنانی که در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد به شمول تولیدات خانگی در شهرها، صنایع خانگی روستایی و مزارع خانوادگی به کار مشغولند و نیز زنان شاغل در واحدهای تولیدی کوچک باید مشمول قوانین کار بوده و مانند کارکنان سایر بخش‌های رسمی از حقوق و مزایا بهره‌مند باشند.
- پوشش و آرایش امری فردی است و هیچ زنی نباید به اجبار وادار به استفاده و یا منع استفاده از پوشش و آرایش دین و مذهب، فرهنگ و یا قوم و ملیت خاصی شود.
- در تمامی عرصه‌های فعالیت، رقابت و مشارکت سیاسی، زنان باید از حقوق برابر با مردان برخوردار باشند. برای مقابله با تبعیضاتی که در مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان تاکنون وجود داشته است، ما معتقدیم که در یک دوره انتقالی سیاست‌های جبرانی به شکل امتیاز مثبت برای زنان در نظر گرفته شود.
- ارتقاء فرهنگ و دانش عمومی، امری اساسی و ضروری در رفع "تبعیض جنسی" و "خشونت علیه زنان" است. همه نهادهای اجتماعی، فرهنگی، هنری، آموزش رسمی و غیر رسمی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های طبع و نشر و نظایر آن باید در ترویج فرهنگ برابری زن و مرد بکوشند.
- ما از شکل‌گیری، گسترش و تحکیم "سازمان‌های غیردولتی زنان" و جنبش‌های مستقل زنان حمایت می‌کنیم و تقویت آنها را به سود تامین حقوق و مطالبات زنان و گسترش دموکراسی می‌دانیم. ما تقویت ارتباط و هم‌پیوندی شبکه‌های سازمان‌های غیردولتی ایران با سازمان‌های غیردولتی در سطح منطقه و در سطح جهان را امری موثر و ضروری در پیشبرد اهداف و پیروزی جنبش زنان می‌دانیم.

## ۴. حقوق کودکان

- لغو کار کودکان.
- تصویب پروتکل الحاق کنوانسیون حقوق کودک مربوط به عدم شرکت کودکان در جنگ.
- ممنوعیت کلیه اشکال خشونت علیه کودکان و پیش بینی تمهیدات قانونی و حمایتی از کودکان در مقابل خشونت.

## ۵. حقوق جوانان

- اکثریت جامعه ما را جوانان تشکیل می‌دهند. در صورت تأمین خواست‌ها و تمایلات آن‌ها، جامعه جوان کشور می‌تواند به عنوان نیروی اجتماعی قدرتمند در عرصه تولید، علم و پژوهش و سیاست عمل کند و کشور ما را با گام‌های بلندی جلو برد. جامعه ما باید بتواند جوانان خود را شاداب، با فرهنگ و امیدوار پروراند. در این رابطه:
- ما بر تأمین آزادی‌های فردی و اجتماعی جوانان و فراهم آوردن فضای مساعد برای شادابی جوانان تأکید داریم.
- ما از نوآوری، نوجویی و سبک‌های جدید جوانان در زندگی خصوصی و اجتماعی‌شان، آزادی انتخاب پوشش و تنوع در میان جوانان حمایت می‌کنیم.
- پدیده مد در در میان نسل جوان جامعه نوعی تلاش برای باز تولید هویت فردی و اجتماعی و بیانگر تفاوت جوان با دیگر گروه‌های سنی جامعه است. پیروی از مد و گرایش به زیبایی می‌تواند تأثیرات مثبت در شادی، نشاط و نوگرایی در میان نسل جوان کشور بگذارد و زندگی آنها را از یکنواختی خارج کند و احساس تازه شدن و امروزی بودن را به آنها بدهد. ما از چنین گرایشی در جامعه حمایت و در عین حال بر ضرورت مقابله با فرهنگ مصرف‌محور تأکید می‌کنیم.
- باید امکان دسترسی جوانان همه اقشار و طبقات و مناطق به فضای مجازی را فراهم کرد، آزادی مبادله اطلاعات را تأمین نمود و از مسدود سازی سایت‌ها و وبلاگ‌ها اجتناب ورزید.
- اکثریت جامعه ما را جوانان تشکیل می‌دهند در حالیکه قدرت، سیاست در دست اقلیت میان‌سال و سالمند جامعه قرار دارد که می‌خواهد فرهنگ و سبک زندگی خود را بر اکثریت جمعیت جوان تحمیل کند. برای غلبه بر این شکاف باید سیاست جوان‌گرایی را در حوزه‌های مختلف پیش برد.
- جوانان باید در برنامه‌هایی که به مسائل آنها مربوط می‌شوند، مشارکت داده شوند.
- باید سازمان‌های غیردولتی جوانان را تقویت و راه را برای مشارکت آنها در امور جامعه از طریق این سازمان‌ها باز کرد.
- ما بر گسترش کتابخانه‌ها، ایجاد فرهنگسراها و فضاهای لازم برای گذران اوقات فراغت جوانان برای حفظ سلامت روحی و جسمی تأکید داریم و برآنیم که به نیازهای جوانان در حوزه ورزش، گردش، آموزش، تفریح، روابط سالم جنسی، تنوع طلبی، استقلال طلبی، هویت یابی باید توجه جدی صورت گیرد.
- اعتیاد در بین جوانان ابعاد گسترده‌ای پیدا کرده و به یک معضل اجتماعی تبدیل شده است. نگاه به معتاد به عنوان بزهکار در جامعه و نیز در میان مسئولین کشور باید تغییر کند و به فرد معتاد به عنوان یک بیمار برخورد شود و به درمانش همت گذاشته شود. برای پیش‌گیری از اعتیاد جوانان باید امکان اشتغال، آموزش و تفریح فراهم شود، روحیه امید به آینده تقویت گردد، امنیت اجتماعی و فضای خلاقیت، رشد و پیشرفت در زندگی اجتماعی در میان نسل جوان کشور تأمین شود.

## ۶. غلبه بر تبعیض ملی - قومی

- غلبه بر تبعیض ملی - قومی در ایران، موضوعی است که بدون تحقق آن، دموکراسی در ایران برقرار نخواهد شد. از میان برداشتن هر گونه نابرابری ملی - قومی از جمله شروط ضرور گذار ایران به دموکراسی و توسعه است. امر یکپارچگی کشور و همبستگی و وحدت ایرانیان، در گرو تأمین و تضمین برابر حقوقی همه مولفه‌های ملی - قومی تشکیل دهنده ملت ایران قرار دارد. رفع تبعیض ملی - قومی در ایران و ایجاد ایرانی همبسته و دموکراتیک، تنها بر بستر اشتراکات تاریخی نیرومند بین ایرانیان صورت پذیر است و در آمیختگی و هم‌سرنوشتی کنونی همه آحاد ملت ایران می‌باید پشتوانه اصلی آن قرار بگیرد. به نظر ما:
- لازمه تأمین دموکراسی و حقوق ملی - قومی در کشور استقرار ساختاری غیرمتمرکز است که می‌تواند اشکال متنوع از جمله شکل فدرالیسم را بخود بگیرد.
- ما ضمن اعتقاد به یکپارچگی ایران و غلبه بر تبعیض ملی - قومی در چهارچوب ایرانی دموکراتیک، بر آنیم که استفاده از زور و خشونت در چالش‌های ملی - قومی می‌باید غیرمجاز اعلام شود.
- در ایران زبان مشترکی وجود دارد که از دیر باز عامل ارتباطی مردم این سرزمین بوده و شکوفایی آن مدیون خلاقیت همه فرهیختگان این سرزمین از هر قوم و زبان بوده است. فارسی به مثابه زبان مشترک، زبان همه ارگان‌های دولت، زبان مکاتبات اداری بین ایالات با مرکز و با یکدیگر خواهد بود. ما بر آنیم که همه زبان‌های کشور دارای حقوق برابر هستند و اعمال هیچگونه محدودیتی بر سر راه شکوفایی آنها مجاز نیست. دولت موظف می‌باشد که امکانات لازم برای شکوفایی زبان‌های غیر فارسی کشور را فراهم نماید.
- زبان آموزشی، فرهنگی و رسانه‌ای هر ایالتی همان زبانی است که اکثریت ساکنان آن، به آن تعلق دارند. زبان آموزش در مناطق ملی، زبان آن منطقه است و در کنار آن، تدریس زبان فارسی اجباری خواهد بود. اقلیت‌های ملی - قومی ساکن در مناطق ملی از حق تحصیل به زبان مادری برخوردارند.

## محیط زیست

- امر توسعه پایدار نیازمند حفاظت از طبیعت و محیط زیست برای سلامت نسل امروز و بقای نسل‌های آینده است:
- هوای اکثر شهرهای بزرگ ایران به شدت آلوده است و ساکنان آنان از تنفس هوای پاک محرومند. این آلودگی در حدی است که موجب افزایش مرگ و میر انسان‌ها شده است. آلودگی شهرهای بزرگ عمدتاً ناشی از افزایش بی‌سابقه میزان خودروها و از دور خارج نشدن خودروهای فرسوده و نیز حاکم بودن سوختی افراطی بر بخش ساختمان است که به نابودی فضای سبز در شهرها و پیرامون آنها انجامیده است. برای مقابله با چنین فاجعه زیست محیطی لازم است استراتژی صنعتی کشور که بر پایه صنعت خودرو سازی ریخته شده است، تغییر پیدا کند، دولت برای خارج کردن خودروهای فرسوده برای صاحبان آنها سوبسید دهد و یا تشویق‌هایی را در نظر گیرد، تکنولوژی پیشرفته در تولید خودرو به کار گرفته شود، وسائل نقلیه عمومی گسترش یابد. همچنین باید سیاست‌های مسکن و شهرسازی براساس اصول زیست محیطی و سلامت هوا و آب تنظیم شوند.



- راه اندازی صنایع مدرن با در نظر داشت استفاده بهینه از انرژی و کاهش پخش مواد آلوده را و بر پایه استانداردهای زیست محیطی، تشویق و برنامه ریزی شود.
- ضروری است صنایع شیمیایی و سم را به خارج از شهرها انتقال یابد، سیستم مناسب برای جمع آوری زباله شهرها به اجرا گذاشته شود، سیستم آکو در شهرها تاسیس گردد و از آلودگی محیط از فاضلاب صنایع و از آلوده شدن رودخانه ها، دریاچه ها و آبگیرها جلوگیری شود. صنایع باید حداقل های زیست محیطی را رعایت کنند.
- برای کاهش استفاده از انرژی فسیلی بعنوان سوخت و ایجاد تکنولوژی انرژی های تجدیدپذیر برنامه ریزی شود. لازم است که سیستم گسترده بازیافت در کشور ایجاد و به اجرا گذاشته شود.
- جنگل ها و مراتع بر اثر بهره برداری های غیرمعمول، فرسایش خاک، پیشروی کویر و بیابانها در حال نابودی است. باید با تدوین مقررات لازم و انجام اقدامات ضرور جلوی نابودی جنگل ها و مراتع را گرفت.
- لازم است که حفظ محیط زیست وارد امر آموزش و کتاب های آموزشی شود و کودکان از ابتدا با فرهنگ حفظ محیط زیست آشنا شوند.

## سیاست خارجی و امنیت ملی

- برنامه ما در عرصه سیاست خارجی و امنیت ملی، برتأمین استقلال سیاسی و منافع ملی کشور، تأمین توسعه پایدار، تقویت موقعیت اقتصادی و سیاسی کشور در منطقه و جهان، پیوند با اقتصاد جهانی، اجتناب از سیاست "عرب ستیزی"، مبارزه با سلطه طلبی و غارتگری قدرت های بزرگ و دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر تهدیدات خارجی استوار است. خطوط اصلی سیاست خارجی ما:
- دفاع از صلح جهانی و برچیدن سلاح های کشتار جمعی
- حمایت ازدمکراتیزه کردن ساختار نهادهای بین المللی از جمله ساختار سازمان ملل متحد و تقویت موقعیت سازمان های غیردولتی در سازمان ملل متحد
- پایبندی به معاهدات بین المللی و مشارکت سازنده در حل مسائل گلوبال و بویژه چالش های زیست محیطی
- پیشبرد سیاست تنش زدائی، همزیستی مسالمت آمیز و برقراری مناسبات مبتنی بر برابر حقوقی و احترام متقابل با دیگر کشورها
- اجتناب از سیاست دشمن تراشی و خصومت با امریکا و اسرائیل، پیشبرد سیاست همکاری و تعامل با اتحادیه اروپا و امریکا و مقابله با سیاست های سلطه طلبانه و زورگویانه قدرت های بزرگ و مناسبات ناعادلانه در سطح جهان
- پیوستن به "دیوان جنائی بین المللی" و انطباق قوانین قضائی کشور برپایه آن در زمینه های مرتبط
- تقویت موقعیت ایران در منطقه و جهان برپایه قدرت اقتصادی و سیاسی
- اتخاذ تدابیر ضرور نظامی - امنیتی برای دفاع از تمامیت ارضی کشور در برابر تهدید خارجی
- پایان دادن به حضور نیروهای خارجی در منطقه خلیج فارس، تلاش برای تبدیل منطقه به منطقه صلح و عاری از سلاح های کشتار جمعی، دفاع از روند دمکراتیزاسیون در منطقه، اجتناب از دامن زدن به شکاف های قومی و مذهبی در منطقه، انعقاد پیمان های دوستی و همکاری با کشورهای منطقه، کوشش برای شکل دهی بلوک های اقتصادی در منطقه و همکاری با کشورهای همسایه برای بهره برداری از منابع مشترک گازی و نفتی
- دفاع از حقوق مردم فلسطین و تشکیل دولت فلسطین و به رسمیت شناختن موجودیت اسرائیل
- مبارزه با بنیادگرایی و تروریسم در سطح جهانی و به ویژه در منطقه

\* \* \* \* \*

سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برنامه خود را برای نوسازی دمکراتیک جامعه عرضه می دارد و طبقه کارگر، مزدبگیران و روشنفکران و نیروهای سیاسی چپ و دمکرات را فرامی خواند که برای تحقق آزادی، دموکراسی، عدالت اجتماعی، صلح و حفظ محیط زیست با سازمان ما همراه شوند تا مشترکا بتوانیم ایرانی آزاد، دمکراتیک و توسعه یافته بسازیم و برای فراهم آوردن شرایط گذار تدریجی از سرمایه داری به سوسیالیسم دمکراتیک، تلاش مشترکی را سازمان دهیم.

**کمیسیون تدوین اسناد پایه ای سازمان**

۱۰ فروردین ۱۳۹۲ (۳۰ ماری ۲۰۱۳)